



شماره ۶۱۰۸ - ۲۶۷۶

مطالعات مهدوی

فصلنامه علمی تخصصی

سال دوازدهم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۵۱

- بررسی میزان اعتبار روایات نشانه‌های ظهور درباره شخصیت‌های مطرح در ایران و خراسان
محمد کاظم محمدی
- تحلیل فترت و انقطاع امامت بر اساس روایت «عَلِي فَتْرَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ...»
مسلم کامیاب
- تحلیل فقه الحدیثی روایت «نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً» در تحلیل چگونگی آگاهی امام از هنگامه ظهور
محمد جواد یعقوبیان
- روایت پژوهی حدیث «مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ... انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلِي النَّاسِ وَلَادَتْهُ فَذَاكَ صَاحِبِكُمْ»
در مصداق‌شناسی صاحب‌قیام
علی ربانی

پیوست‌ها

موضوع پژوهشی

معرفی پایان‌نامه

کتابهای مهدوی

ترجمه انگلیسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی تخصصی مطالعات مهدوی

سال دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

<p>اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا): توسلی خواه، سعید (دکتری مدرسی معارف اسلامی و پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت) حیدری چراتی، حجت (فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت) جباری، حسینعلی (فاضل حوزوی و دانش آموخته سطح ۴ گرایش سیاسی و اجتماعی مهدویت) کامیاب، مسلم (فاضل حوزوی و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا) مصلحی، علی (فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت) معنوی، سید مجتبی (فاضل حوزوی و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا) ملایی، حسن (فاضل حوزوی و مدیر گروه اخلاق تربیت مرکز تخصصی مهدویت) همکاران این شماره: حجت الاسلام و المسلمین سید علی کاظمی شیخ شبانی</p>	<p>صاحب امتیاز: پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان سر دبیر: سعید توسلی خواه مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: حجت الاسلام و المسلمین حسینعلی جباری ویراستار: محمدرضا غفوری مترجم: زینب فرجام فرد</p>
--	---



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۳.

تلفن: ۰۲۵۲۷۸۴۱۴۱۰، دورنگار: ۰۲۵۲۷۷۲۷۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۱۲۵۱۱۹

پست الکترونیکی: mhdavimag@gmail.com

وب سایت نشریه: www.mahdimag.ir

کانال مجازی: @mahdaviatmag

شماره شاپا: ۶۱۰۸-۲۶۷۶

قیمت: ۷۵۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعود گرایی قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله با مباحث مهدویت ارتباط مستقیم داشته باشد.
۲. حجم کل کلمات مقاله بین ۳۶۰۰ تا ۷۰۰۰ هزار هر صفحه ۳۰۰ کلمه باشد.
۳. فونت متن مقاله B Nazanin با شماره ۱۴ و پاورقی ۱۰ باشد.
۴. فونت آیات پررنگ باشد.
۵. ترجمه آیات و روایات ذکر شود.
۶. ترجمه کلمات عربی و انگلیسی و مفاهیم مهم در پاورقی ذکر شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود.

ب) نحوه تنظیم مقاله

نظم و ترتیب منطقی مباحث رعایت شود.

۱. چکیده: چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که شامل مسئله مقاله و تبیین آن باشد.
۲. واژگان کلیدی: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. مقدمه: مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.

۴. بدنه اصلی: بدنه اصلی، محتوای تخصصی بوده و می‌بایست موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:

۱-۴. تبیین مباحث پیرامون مهدویت؛

۲-۴. افزایش سطح دانش و آگاهی و گسترش مباحث مهدویت؛

۳-۴. نقد و نظر پیرامون مباحث مهدویت؛

۴-۴. آشنا سازی مخاطبان با مفاهیم حوزه مهدویت.

۵. جمع بندی یا نتیجه گیری:

- جمع بندی بیانگر کلیات مباحث مطرح شده در متن مقاله می‌باشد. به گونه ای که مسئله و ادله و جواب ها

به صورت کلی و خلاصه ذکر می‌شود.

- نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

۶. ارجاعات: ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود.

۱-۶. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.

۲-۶. مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.

۳-۶. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. ارجاع پایانی (فهرست منابع): شناسنامه کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

۱-۷. کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب (پر رنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ.

۲-۷. مجله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر.

۳-۷. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل.

۴-۷. نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

۱. فصلنامه با تلخیص و تقطیع مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.

۲. مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد.

۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.

مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. حضوری: مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. غیر حضوری (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی)

۱-۲. از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹

۲-۲. از طریق سایت به آدرس: www.mahdimag.ir

۳-۲. از طریق رایانامه به آدرس: mahdavimag@gmail.com

۴-۲. از طریق فضای مجازی به آدرس: @mahdaviatmag

فهرست مطالب

۶.....	مقالات
۷.....	بررسی میزان اعتبار روایات نشانه‌های ظهور درباره شخصیت‌های مطرح در ایران و خراسان.....
	محمد کاظم محمدی
۴۳.....	تحلیل فترت و انقطاع امامت بر اساس روایت «عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ...».....
	مسلم کامیاب
۵۹.....	تحلیل فقه الحدیثی روایت «نکت فی قبله نکتة» در تحلیل چگونگی آگاهی امام از هنگامه ظهور.....
	محمد جواد یعقوبیان
	روایت پژوهی حدیث «مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ... انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلَادَتْهُ فَذَاكَ صَاحِبِكُمْ» در
۷۳.....	مصادق‌شناسی صاحب قیام.....
	علی ربانی
۹۱.....	پیوست ها
۹۲.....	معرفی موضوعات پژوهشی.....
۹۳.....	معرفی پایان نامه های مهدوی.....
۱۰۰.....	معرفی کتاب های مهدوی.....
۱۰۴.....	ترجمه انگلیسی.....

مقالات

مطالعات هندسی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

بررسی میزان اعتبار روایات نشانه‌های ظهور درباره شخصیت‌های مطرح در ایران و خراسان

محمد کاظم محمدی^۱

چکیده:

روایاتی درباره علائم ظهور در ایران و خراسان وجود دارد که در آن‌ها اشاره به افرادی مانند حسنی، خراسانی و شعیب بن صالح شده است. مبنی بر اینکه این افراد از آن سرزمین‌ها خروج کرده، دارای شخصیت و اقدامات مثبتی بوده و قبل از خروج حضرت مهدی عج اقداماتی را در راستای قیام انجام می‌دهند. از نظر سندی از بین روایاتی که در مورد این افراد مطرح است یک روایت در مورد حسنی، یک روایت در مورد خراسانی و یک روایت در مورد شعیب بن صالح دارای سند صحیح بوده و بقیه روایات اسنادی ضعیف دارند. روایت صحیح‌السند مربوط به خروج خراسانی از نظر دلالتی متزلزل است. همچنین در آن از فردی مانند زندیق نام برده شده که از قزوین خروج کرده، دارای شخصیت و اقدامات منفی بوده و ظهور و فرج قبل از خروج او محال دانسته شده است. این روایت از نظر سندی دارای اشکال است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی بوده است.

واژگان کلیدی: حسنی، خراسانی، شعیب بن صالح، زندیق.

^۱ دانش‌آموخته سطح ۳، مرکز تخصصی مهدویت. mk.mohammadi1397@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث و معارف مهم پیرامون موضوع مهدویت، بحث نشانه‌های ظهور، به‌خصوص بر اساس مناطق جغرافیایی است. در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام درباره علائم ظهور امام زمان علیه‌السلام بیان شده، پاره‌ای از تحولات و قیام‌ها در مشرق‌زمین (ایران و خراسان) مورد اشاره واقع شده که درخور توجه هستند. از آنجایی که این روایات مورد توجه جدی قرار گرفته و هر روز در فضای مجازی و حتی در بحث‌های علمی پژوهشی به شکلی مطرح می‌شود، لازم است مورد بررسی دقیق سندی و دلالتی قرار گیرد. از این رهگذر می‌توان آنچه صحیح است را با دلایل محکم بیان و از برداشت‌های انحرافی و تطبیق‌های بی‌جا جلوگیری کرد. از طرفی تاکنون نیز کار پژوهشی و علمی شایانی درباره اسناد و رجال روایات نشانه‌های ظهور صورت نگرفته است. این تحقیق با توجه به این خلأ و ضرورت پرکردن آن صورت می‌گیرد. در این میان قیام‌های حسنی، خراسانی، شعیب‌بن‌صالح و زندیق مطرح و بررسی شده است. این‌ها علائمی هستند که بر طبق روایات، قبل از ظهور واقع می‌شوند.

بر پایه برخی روایات تعداد قابل توجهی از یاران حضرت مهدی علیه‌السلام از ایرانیان بوده و از آن‌ها با تعبیرهایی چون طرف‌داران سلمان فارسی، اهل ری، اهل مشرق‌زمین، اهل خراسان، گنج‌های طالقان، یاران درفش سیاه، قمی‌ها، سرخ‌رویان، اهل فارس و... یاد شده است. شایان ذکر است که به همه غیرعرب، عجم گفته می‌شود؛ ولی به‌طور قطع، ایرانیان را نیز دربر می‌گیرد. بر اساس روایات دیگر، در زمینه‌سازی عملیاتی که پیش از ظهور و به هنگام قیام حضرت مهدی علیه‌السلام صورت می‌گیرد، ایرانیان نقش اساسی داشته و تعداد زیادی از جنگ‌آوران را تشکیل می‌دهند. در خطبه‌ای که از

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

حضرت علی درباره یاران مهدی علیه السلام نقل شده، نام برخی از شهرهای ایران که یاران مهدی علیه السلام از آن شهرها به ایشان می پیوندند، ذکر شده است.^۱

همچنین پاره‌ای از روایات بیان می‌دارد که پیش از ظهور مهدی علیه السلام در منطقه خراسان (خراسان قدیم که امروزه قسمت‌های زیادی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان را شامل می‌گردد) انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاه را به اهتزاز درآورده‌اند، به حرکت در می‌آیند.^۲ این حادثه در منابع دینی به‌عنوان نشانه ظهور بیان شده و در مورد آن روایاتی از معصومان علیهم السلام رسیده است. مضمون روایات مزبور، آن است که پیش از ظهور مهدی علیه السلام در منطقه خراسان انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاهی را به اهتزاز درآورده‌اند، به حرکت در می‌آیند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة، فاذا ظهر المهدي علیه السلام بعث اليه بالبيعة؛ بیرق‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به طرف کوفه حرکت می‌کنند؛ پس چون مهدی علیه السلام ظاهر شود، اینان وی را دعوت به بیعت می‌کنند.»^۳

غیر از روایت فوق، روایات دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد خروج پرچم‌های سیاه از خراسان قیامی است که در آینده و در آستانه ظهور برپا خواهد شد.

منطقه جغرافیایی ایران

در گذشته سرزمین ایران را «ایران‌شهر» می‌نامیدند. شهر در این عنوان، به معنای بلد بوده است؛ بنابراین مقصود از ایران‌شهر، بلد و سرزمین ایران بوده است.^۴ یاقوت حموی به نقل از ابوریحان خوارزمی می‌گوید: ایران‌شهر عبارت است از سرزمین‌های عراق، فارس، شهرهای جبال و خراسان.

۱. طبسی، نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۲۰.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۴۵۲.

۳. همان.

۴. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۸۹.

عجم گویند ایران اسم ارفخشذ بن سام بن نوح و شهر نیز به معنای بلد است. بنابراین معنای ایرانشهر، بلد ارفخشذ است. یزید بن عمر فارسی گوید: سواد را که رساتیق و ضیاع عراق عرب باشد، به قلب و سایر دنیا را به بدن تشبیه کرده‌اند. از همین جهت سواد را دل ایرانشهر نامیده‌اند. ایرانشهر اقلیمی است که در وسط دنیا واقع است. حمزه به نقل از اصمعی می‌گوید: عراق را دل ایرانشهر می‌نامیده‌اند.^۱

عقیده عجم این است که ظهمورث - که یکی از پادشاهان عجم بوده و در نزد ایشان به منزله آدم است - هر قطعه‌ای از زمین را به یکی از اکابر رجال خود داد. از جمله آن اکابر، ده نفر اولاد ایران بن اسود بن سام بن نوح بودند که اسامی ایشان از این قرار بود: خراسان، سجستان، کرمان، مکران، اصفهان، گیلان، سبدان، گرگان، آذربایجان، ارمنان. به هر يك از اینها آن مملکتی را داد که الان به اسم ایشان موسوم است و این جمله ایرانشهر است.

بعضی دیگر از عجم گفته‌اند: فریدون، زمین را میان سه پسر خود تقسیم کرد: مغرب را به سلم داد و سلاطین روم اولاد او هستند. بابل و سواد - که عراق و جبال و خراسان و فارس باشد - را به ایران نام - که ایرج باشد - داد و ایران شاه نام یافت. پادشاهان عجم از نسل او هستند. مشرق را به طوس (طوج - توج) داد و ملوک ترکستان و چین اولاد او هستند.^۲

عبدالله بن عبدالعزیز البکری در المسالك و الممالک درباره مناطق ایران می‌گوید: «ایرانشهر (کشور ایران) دارای بلادهایی است؛ و هر بلادی داری چندین کور است. بلادهای ایران عبارت‌اند از: خراسان، کرمان، فارس، الأهواز، الجبل، سجستان، أرمينية، آذربيجان، موصل، جزيرة، شام و سورستان که وسط این بلاد قرار دارد.»^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. بکری، المسالك و الممالک البکری، ج ۱، ص ۴۹۶.

منطقه جغرافیایی خراسان

لفظ «خراسان» در لغت به معنای مشرق، یعنی جای برآمدن آفتاب است.^۱ در لغت‌نامه دهخدا آمده است که کلمه خراسان واژه‌ای پهلوی است که در متون قدیمی به معنای مشرق (خاور) در مقابل مغرب (باختر) به کار رفته است.^۲

از زمان ساسانیان به این طرف به نواحی شرقی ایران امروزی شامل بخش عمده‌ای از افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قرقیزستان امروزی نام کلی خراسان اطلاق شده است. شواهد تاریخی بیانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ‌گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدوده‌اش همواره کاهش یا گسترش یافته است.^۳

ابن خردادبه در المسالک و الممالک در مورد خراسان چنین می‌نویسد: «سرزمینی وسیع که مرزش از سوی عراق به اذوار قصبه جوین و بیهق ختم می‌شود و منتهالیه مرز آن از سوی هند، طخارستان و غزنه و سجستان و کرمان است و شامل شهرهای بزرگی از جمله: نیشابور، هرات، مرو، بلخ، طالقان، نسا، ایبورد، سرخس و شهرهای دیگر است.»^۴ مقدسی در گزارشی که از خراسان به دست می‌دهد به شهرهای زیادی از این سرزمین گسترده اشاره می‌کند. وی ابتدا از شرح بلخ شروع کرده، سپس به طایقان (از شهرهای صخره‌ای صخره‌ستان)، بدخشان، بنجه‌بی، رجاربایه خلم، سمنگان، اندرایه، خست، طالقان، براب، اشکلکند، بغلان، شیان، بنجه‌بیر، قزوان، بامیان، غزنین، کابل، بست، بنجوای، بکرواد، داور، زرنگ، طاق، گوین، هرات، پوشنگ، مرو، نیشابور و... اشاره می‌کند و گزارش کوتاهی درباره هر کدام به دست می‌دهد.^۵

۱. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۱۱۱.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۵۳. ذیل ماده خراسان.

۳. موسوی، موقعیت جغرافیایی خراسان قبل و بعد از اسلام، سایت پژوهشکده باقرالعلوم.

۴. دینوری، تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۳۴۶.

۵. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۵۱.

الف) خروج حسنی

در پاره‌ای از روایات مربوط به نشانه‌های ظهور اشاره به خروج فردی به نام «حسنی» شده که طبق برخی از آن‌ها محل خروج او طبرستان است. او یاری‌گر مهدی علیه السلام بوده و همراه با لشکریانی که دارد حرکت می‌کند. بر پایه برخی روایات قبل از خروج و قیام امام مهدی علیه السلام کشته شده و سر او به شام - که احتمالاً همان محل جولان سفیانی باشد - فرستاده می‌شود. طبق برخی دیگر از روایات او و لشکریانش با مهدی علیه السلام روبه‌رو شده و پس از دیدن معجزاتی از حضرت با او بیعت کرده و خود و لشکریانش به ایشان ملحق می‌شوند. روایات دیگری نیز وجود دارد که چهره و شخصیت او را منفی معرفی می‌کند.

روایت اول: روایت یعقوب سراج

در کتب اربعه در مورد خروج حسنی فقط یک روایت وجود دارد که این چنین است:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا اِخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ وَطَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ فِيهِمْ وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صَيْصِيَّةٍ صَيْصِيَّتَهُ وَظَهَرَ الشَّامِيُّ وَاقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ وَخَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ...»

«یعقوب سراج از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: زمانی که فرزندان عباس اختلاف پیدا کردند و سلطنتشان [رو به زوال رفت و] تباہ شد. در [برانداختن آن‌ها] کسانی طمع کردند که به خیال نمی‌آمد و عرب‌ها لجام [مرکب‌هایشان] را رها ساختند و هر صاحب پرچمی پرچمش را بلند کرد و [سفیانی] شامی ظهور کرد و یمانی آمد و حسنی به حرکت درآمد و صاحب این امر با تراث رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به سوی مکه خارج شد. پس گفتم: تراث رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟! فرمود: شمشیر، لباس رزم، عمامه، برد یمانی، چوب‌دستی، پرچم، خود جنگی و زین.

طالع مهدی

بررسی میزان اعتبار روایات نشانه‌های ظهور...

حرکت می‌کند تا در مکه فرود آید. پس شمشیر را از نیام می‌کشد و لباس رزم را می‌پوشد و پرچم را برافرازد و برد و عمامه را به تن کند و چوب را به دست گیرد و از خدا اذن ظهور خواهد. بعضی از دوستانش بر این کار مطلع شوند و حسنی می‌آید، جریان را به او می‌گوید. او به خروج اقدام و مبادرت کند و اهل مکه او را در میان رکن و مقام می‌کشند و سرش را به شام می‌فرستند. در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند. پس مردم با او بیعت کرده و تبعیتش کنند. [از سوی دیگر] شامی به همراه لشکری به سوی مدینه بسیج کند. پس خدای عزوجل آن‌ها را در کنار مدینه هلاک کند. در آن روز هرچه اولاد علی علیه السلام [در مدینه] هست، به مکه فرار کرده و به صاحب الامر ملحق می‌شوند. صاحب الامر به سوی عراق حرکت می‌کند. سپاهی به مدینه اعزام کرده و امنیت را برقرار می‌سازد و فراریان برمی‌گردند.^۱

بررسی سندی

این روایت را نعمانی نیز در کتاب الغیبه طی دو روایت، البته با طریق دیگری می‌آورد.^۲ ما در اینجا افرادی را که در سند این حدیث ذکر شده‌اند، به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. ضمیر در «عنه» به محمد بن یحیی العطار برمی‌گردد. نجاشی در مورد او می‌گوید: ایشان شیخ اصحاب ما بوده و ثقة است. برای او کتاب بوده که از جمله آن‌ها کتاب مقتل الحسین و کتاب النوادر است.^۳ ابن داوود نیز بیان می‌دارد که کلینی از او روایت نقل می‌کند و او ثقة است.^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۵.
 ۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۸.
 ۳. نجاشی، رجال، ص ۳۵۳.
 ۴. حلی، رجال ابن داوود، ص ۳۴۰.

۲. احمد بن محمد: شیخ طوسی^۱ و علامه او را ثقه دانسته‌اند.^۲

۲. حسن بن محبوب: شیخ طوسی او را ثقه دانسته است.^۳

۳. یعقوب سراج: ابن غضائری او را ضعیف^۴ ولی نجاشی ثقه دانسته است.^۵ علامه حلی در الخلاصه می‌فرماید: اقرب در نزد من قبول کردن روایت یعقوب سراج است.^۶ همچنین در الرجال می‌فرماید: صحیح این است که او را ثقه بدانیم.^۷ با توجه به اینکه در مؤلف کتاب ابن غضائری اختلاف است و در صورت معارضه بین رجال ابن غضائری با رجال کتبی یا رجال نجاشی، این دو کتاب رجالی بر کتاب رجال ابن غضائری مقدم است، بنابراین قول به ثقه بودن یعقوب سراج مقدم است.

به طور کلی با بررسی افرادی که در سلسله سند این روایت وجود دارند به این نتیجه می‌رسیم که این حدیث از نظر سندی مشکلی ندارد و صحیح است. همان طور که علامه مجلسی نیز در مرآة العقول آن را صحیح دانسته است.^۸

بررسی دلالتی

مطالب مختلفی در این روایت بیان شده است که باید به دقت بررسی شود. یعقوب سراج از زمان فرج سوال می‌کند و امام نیز علانمی را برای فرج ذکر می‌کند. ما در ادامه، آن‌ها را به ترتیب بیان کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. طوسی، رجال، ص ۳۵۱.

۲. حلی، خلاصه الاقوال، ص ۲۵۰.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۳۴.

۴. ابن غضائری، رجال، ص ۱۰۲.

۵. نجاشی، رجال، ص ۴۵۱.

۶. حلی، الخلاصه، ص ۱۸۶.

۷. حلی، رجال ابن داوود، ص ۳۷۲.

۸. مجلسی، مرآة العقول، ص ۱۵۵.

۱. «اذ اختلف ولد العباس؛ زمانی که فرزندان عباس با یکدیگر اختلاف می‌کنند.» ملا صالح مازندرانی در تفسیر این قسمت از تعبیر «اذا جاء بعضهم بعد بعض و قام بامر الاماره و السلطنه» استفاده کرده است.^۱ درباره حکومت فرزندان عباس که در این روایت آمده، احتمالات مختلفی داده شده است.

الف) منظور همان حکومت بنی‌عباسی است که بعد از حکومت بنی‌امیه آمده و ظلم‌های زیادی را نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام روا داشته‌اند. بر اساس این احتمال، مشکل است که اختلاف فرزندان بنی‌عباس را جزو علامت‌های ظهور و فرج بدانیم. از این جهت که علامت به چیزی اطلاق می‌شود که یا هم‌زمان و یا با فاصله کمی بر مطلبی اشاره داشته باشد؛ اما حکومت بنی‌عباس که بیش از هزار سال پیش از بین رفته را نمی‌توان علامتی برای خروج حسنی و حضرت مهدی علیه‌السلام - که هنوز اتفاق نیفتاده - دانست.

ب) روایتی در غیبت نعمانی داریم که امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «ملک بنی‌عباس ملک مکر و خدعه است. این حکومت از بین می‌رود، به‌گونه‌ای که چیزی از آن‌ها نماند. بعد تجدید و تقویت پیدا می‌کند، به‌گونه‌ای که گفته می‌شود هیچ تغییری در آن‌ها رخ نداده است.^۲ طبق این حدیث بعید نیست که در آخرالزمان و قبل از خروج حضرت مهدی علیه‌السلام افرادی فریب‌کار و نیرنگ‌باز از نسل بنی‌عباس به حکومت رسیده و بر مردم حکومت کنند که بعد از آن حسنی و امام مهدی علیه‌السلام خروج کنند.»

طالع مهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۱۵۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۴۹۰.

۲. «وطمع فيهم من لم يكن يطمع فيهم؛ برای براندازی آن‌ها کسانی طمع کردند که به چشم نمی‌آمدند.» ملاصالح مازندرانی آن را بر هلاکوخان تطبیق کرده‌اند؛ زیرا او با لشکریانش از بلاد ترک آمد و بر بنی‌عباس چیره گشت.^۱

۳. «وخلعت العرب اعنتها؛ عرب‌ها لجام [مرکب‌هایشان را] رها کردند.» این عبارت کنایه از طغیان و مخالفت اعراب با سلاطین است.

۴. «ظهر کل ذی صیصیه صیصیه» ابن‌منظور در لسان‌العرب می‌گوید: صیصیه به هر آنچه گفته می‌شود که به وسیله آن محافظت و پناه گرفته شود.^۲ مؤلف کتاب‌العین آن را به معنای هر آنچه که به وسیله آن حصن و محافظت شود، معنا کرده است.^۳ ممکن است در اینجا مقصود این باشد که هر کسی آنچه دارد را آشکار می‌کند. این معنا هر وسایل دفاعی و یا هر وسیله مبارزه را که به کمک آن می‌توان در مقابل دشمن ایستاد، شامل می‌شود.

۵. «وظهر الشامی و اقبل الیمانی؛ و شامی ظهور و یمانی حرکت می‌کند.» برخی اعتقاد دارند که مراد از شامی در این روایت، سفیانی است. مرحوم نعمانی نیز این روایت را نقل کرده ولی در آن به جای کلمه شامی، سفیانی آمده است.^۴

۶. «وتحرک الحسنی و خرج صاحب هذا الامر من المدینه...» در این زمان حسنی حرکت خود را شروع می‌کند. طبق این حدیث حرکت حسنی قبل از حرکت حضرت مهدی علیه السلام بوده و پس از آن، حضرت از مدینه با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که عبارت باشد از شمشیر و عمامه و... به سمت مکه قیام می‌کند. در آنجا ایشان از خداوند متعال اذن ظهور می‌خواهد. برخی از موالی ایشان از این موضوع باخبر شده، نزد حسنی آمده و او را مطلع می‌کنند. او نیز خروج می‌کند؛ ولی اهل مکه با او

۱. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۲. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۷، ص ۵۲.

۳. فراهیدی، العین، ص ۲۵۱.

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۸.

جنگ کرده و سرش را برای شامی (سفیانی) می‌فرستند. در این هنگام صاحب الامر ظاهر می‌شود و مردم با او بیعت می‌کنند.

به‌طور کلی می‌توان گفت در این روایت از وقایعی خبر داده شده است که قبل از خروج حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد؛ از آن جمله از بین رفتن حکومت بنی‌عباس به‌وسیله کسانی که به حساب نمی‌آمدند،^۱ شورش و طغیان عرب، بعد از آن آمدن یمانی و حرکت حسنی، به‌دنبال آن خروج حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به سمت مکه، پس از آن خروج حسنی و کشته‌شدنش و بالاخره خروج حضرت مهدی علیه السلام و بیعت مردم با ایشان. بر اساس این روایت و از این جهت که مشکل سندی نیز ندارد، می‌توان گفت خروج حسنی یکی از علائم و نشانه‌ها برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند باشد.

روایت دوم: حسنی از طبرستان

«وَفِي خُطْبَةِ الْمَلَا حِمٍ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي خَطَبَ بِهَا بَعْدَ وَقْعَةِ الْجَمَلِ بِالْبَصْرَةِ قَالَ: يَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ صَاحِبُ طَبْرِسْتَانَ مَعَ جَمٍّ كَثِيرٍ مِنْ خَيْلِهِ وَرَجُلِهِ حَتَّى يَأْتِيَ نَيْسَابُورَ فَيَفْتَحُهَا وَ يَسْمُ أَبُوَابِهَا ثُمَّ يَأْتِي أَصْبَهَانَ ثُمَّ إِلَى قُمَّ فَيَقْعُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِ قُمَّ وَقَعَةٌ عَظِيمَةٌ يُقْتَلُ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ فَيَنْهَزِمُ أَهْلُ قُمَّ فَيَنْهَبُ الْحَسَنِيُّ أَمْوَالَهُمْ وَ يَسْبِي ذَرَارِيَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ يُخَرِّبُ دُورَهُمْ فَيَنْفِرُ أَهْلُ قُمَّ إِلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهَا وَرَادَهَارُ فَيَقِيمُ الْحَسَنِيُّ بِبَلَدِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ يُقْتَلُ مِنْهُمْ عِشْرِينَ رَجُلًا وَ يَصْلِبُ مِنْهُمْ رَجُلَيْنِ ثُمَّ يَرْحَلُ عَنْهُمْ.»

^۱ درباره بنی‌عباس که در روایات مربوط به نشانه‌های ظهور مطرح شده است سه دیدگاه وجود دارد: الف) برخی آن را بنی‌عباس دانسته، می‌گویند این روایات درباره بنی‌عباس بوده و ربطی به ظهور ندارد. ب) برخی آن را بر بنی‌عباس تطبیق کرده و آن را نشانه مفصل برای ظهور می‌دانند. ج) برخی نیز آن را نشانه ظهور دانسته و معتقدند که پرچم‌های سیاه در آینده و قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ و حتی بنی‌عباس دیگری در آینده به وجود خواهد آمد و قبل از ظهور از بین خواهد رفت (ر.ک: بررسی سندی و دلالتی روایات نشانه‌های ظهور در مورد ایران و خراسان، محمدی، محمدکاظم، ص ۸۰).

«امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که پس از جنگ جمل در بصره ایراد کرد، فرمود: حسنی صاحب طبرستان با گروه زیادی از سواره و پیاده‌نظام خود قیام می‌کند و به سوی نیشابور رفته آنجا را فتح می‌کند. سپس به اصفهان و آنگاه به قم می‌رود. جنگی بین او و قمی‌ها رخ می‌دهد که عده زیادی در آن کشته می‌شوند. حسنی پیروز می‌شود و اموال آنان را غارت، زن و فرزندانشان را اسیر و خانه‌هایشان را ویران می‌سازد. پس اهل قم به کوهی که آن را «ورادهار» می‌گویند پناهنده می‌شوند. حسنی مدت چهل روز در شهرشان می‌ماند، بیست نفر از آن‌ها را می‌کشد و دو تن را به دار می‌آویزد. آنگاه از آنجا کوچ می‌کند.»^۱

بررسی سندی

۱. این خطبه را مرحوم مجلسی بدون بیان سلسه سند از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده که در واقع مرسل است و نمی‌توان برای آن اعتباری قائل شد.^۲
 ۲. این روایت در نهج البلاغه و در مستدرکات آن وجود ندارد و در بین جوامع حدیثی فقط در بحارالانوار به چشم می‌خورد.^۳
- بنابراین نمی‌توان برای این روایت اعتباری قائل شد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

۲. همان.

۳. همان.

بررسی دلالی

در این روایت اشاره به محل خروج حسنی از طبرستان همراه با گروه زیادی از لشکریان شده است که به سمت نیشابور، اصفهان و قم حمله کرده و در قم دست به کشتار مردم زده و زن‌ها و بچه‌ها را اسیر می‌کند. در ادامه، نکات مطرح شده در این روایت را از نظر دلالی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. در این روایت از ویران شدن قم بعد از درگیری‌های گسترده‌ای در نواحی دیگر ایران چون اصفهان و نیشابور سخن به میان آمده است.

۲. در این روایت تعبیر به نیشابور شده که به احتمال زیاد سقطی^۱ اتفاق افتاده و مراد همان نیشابور است.

۳. در روایت اشاره به این دارد که حسنی، صاحب طبرستان، خروج می‌کند. این عبارت نشان می‌دهد که او احتمالاً پادشاه و صاحب اختیار طبرستان است.

۴. بر اساس این روایت، حسنی قبل از غارت قم، نیشابور را غارت کرده و پس از رفتن به اصفهان، به قم می‌آید.

۵. «ورادهار» مکانی ممدوح است که طبق حدیثی از امام رضا علیه السلام بهترین موضع معرفی شده است.^۲ برخی قائل هستند که مقصود از ورادهار همان اردهال است.^۳

۶. گفتن این سخنان در حال رفتن یا بازگشتن از جنگ جمل برای عامه مردم و در یک خطبه چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ مردمی که نه قم را می‌شناسند، نه جبل «ورادهار» را و نه سید حسنی را. حال اگر این سخنان در جمعی خصوصی بیان می‌شد، شاید بیان حقایق برای اهل معرفت بود؛ لیکن ضمن یک خطبه عمومی در جمع مردم بصره که از امام علیه السلام شکست خورده و اکثریت

۱. افتادگی قسمتی از کلمه که در اینجا نقطه‌های حرف «ش» از کلمه «نیشابور» افتاده است.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

۳. طبسی، تا ظهور، ج ۲، ص ۳۳۱.

آن‌ها دشمن اویند و با آن حضرت جنگیده‌اند، منطقی و مقبول به نظر نمی‌رسد.^۱

۷. حسنی در این روایت چهره‌ای منفی است که از هیچ نوع قتل و غارتی به‌خصوص نسبت به قم دریغ نمی‌کند. سرزمین آن‌ها را اشغال کرده، چهل روز در آنجا مانده، زنان و بچه‌های آن‌ها را اسیر کرده و بزرگان آن‌ها را می‌کشد.

حال سؤال این است که این حسنی که در این روایت بیان شده کیست؟ در حالی که در روایات دیگر، حسنی شخصیتی مثبت است که حضرت مهدی علیه السلام را یاری می‌کند. استاد طبسی در این باره می‌فرماید: این روایت نخستین روایت معارض درباره سید حسنی است. از آن این‌گونه استفاده می‌شود که وی فردی خوش‌نام نیست. در مقابل، روایاتی که بعضی از آن‌ها صحیح‌السند نیز هستند، حسنی را دستیار حضرت مهدی علیه السلام دانسته که در برابر نیروهای خود، هرچند که شخص امام را می‌شناسد و اعتقاد به وی دارد، اما از امام درخواست معجزه می‌کند. از این‌رو، پس از دیدن معجزات امام و اتمام حجت بر نیروهای خود، در برابر آن‌ها، تسلیم حضرت و ملازم رکاب او می‌گردد.^۲

روایت سوم: ملاقات حسنی با حضرت مهدی علیه السلام

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: ... وَ يَسِيرُ بِالْجِيُوشِ حَتَّى يَنْزِلَ وَادِي الْفِتَنِ وَيَلْحَقُهُ الْبَحْسَنِيُّ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا، فَيَقُولُ لَهُ: أَنَا أَحَقُّ مِنْكَ بِهَذَا الْأَمْرِ، فَيَقُولُ لَهُ: هَاتِ عَلَامَةً، هَاتِ دَلَالََةً، فَيَوْمِي إِلَى الطَّيْرِ فَيَسْقُطُ عَلَى كَتِفِهِ، وَيَغْرِسُ الْقَضِيبَ الَّذِي بِيَدِهِ فَيَخْضِرُ وَيَعْشُوشِبُ، فَيَسَلُّمُ إِلَيْهِ الْحَسَنِيُّ الْجَيْشَ، وَيَكُونُ الْحَسَنِيُّ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ...»

«سپس حضرت مهدی علیه السلام با لشکریان خود حرکت می‌کند تا اینکه به وادی فتنه‌ها می‌رسد. آنگاه حسنی با دوازده‌هزار نفر به آن حضرت ملحق می‌شود. آن بزرگوار به حسنی

۱. حسینی، بررسی روایات فضائل و مثالب شهر قم، فصل‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۶۳.

۲. ابن طاووس، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۱۴۹.

۳. برگرفته از درس خارج کلام استاد طبسی.

می فرماید: من از تو به این امر (امامت و ریاست بر مردم) سزاوارترم. حسنی، در جواب می گوید: علامات و نشانه‌هایی را که دال بر ادعایت باشد برای ما بیاور. پس آن حضرت به پرنده‌ای اشاره می فرماید، پرنده بر کتف مبارکش فرود می آید. عصای خود را در زمین می نشاند و آن عصا سبز می شود. آنگاه حسنی لشکر خود را تسلیم حضرت می کند. حسنی پرچم دار و فرمانده لشکریان آن حضرت خواهد بود.^۱

بررسی سندی

این روایت را سیدبن طاووس از کتاب فتن سلیلی بیان می کند. ایشان در کتاب خود می فرماید: قصد او از آوردن مطالب کتاب صرف بیان آن‌ها است و نسبت به صحت و سقم آن‌ها نظری ندارد.^۲ از طرفی دیگر سلیلی سندی برای این روایت بیان نمی کند و روایت مزبور مرسله است؛ بنابراین نمی توان برای این حدیث اعتباری قائل شد.^۳

بررسی دلالی

طبق این روایت ظاهراً حسنی حضرت مهدی علیه السلام را نمی شناسد و از او طلب علامت و نشانه می کند تا به او ایمان بیاورد. وی پس از دیدن معجزاتی از ایشان لشکر خود را تسلیم ایشان کرده، سپس فرمانده لشکریان حضرت می شود. به طور کلی تنها یک روایت صحیح السند در مورد حسنی وجود داشت که طبق آن حرکت و خروج او مثبت و در راستای قیام امام مهدی علیه السلام بوده و خود او، یاری گر حضرت خواهد بود. این روایت با روایات دیگری که در مورد حسنی وجود دارد، هم خوانی دارد. در نتیجه، می توان از روایات

مطالعه مهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. ابن طاووس، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۱۴۹.

دیگر به عنوان مؤیدی برای این روایت صحیح السند استفاده کرد. البته روایت دیگری نیز وجود داشت که چهره او را منفی معرفی نشان می داد و از نظر سندی دچار مشکل بود.

ب) خروج خراسانی

یکی از افراد مطرح در ارتباط با علانم ظهور، خراسانی است که از سمت مشرق خروج می کند. درباره او روایات مختلفی آمده است که باید از نظر صحت مورد بررسی قرار گیرد. باید بدانیم که آیا وی یک شخصیت مثبت است یا منفی؟ و آیا او را می توان جزو علانم ظهور دانست یا خیر؟

روایت اول: خروج خراسانی از مشرق

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ إِذَا اخْتَلَفَ بَنُو فَلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ... حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ...»

«سپس فرمود: هنگامی که بنی فلان در میان خودشان به اختلاف افتادند در چنین وقت به انتظار فرج باشید. فرج شما نیست مگر در اختلاف فلان طایفه. همین که اختلاف کردند به انتظار صیحه ای که در ماه رمضان می شود، باشید. منتظر خروج قائم علیه السلام باشید که خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام می دهد. قائم علیه السلام هرگز خارج نخواهد شد و آنچه را که دوست می دارید نخواهید دید تا آنگاه که فلان طایفه در میان خودشان اختلاف اندازند. هنگامی که چنین شود مردم درباره آنان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند. همچنین فرمود: فلان طایفه به ناچار باید به حکومت برسند و همین که به حکومت رسیدند و سپس اختلاف کردند، حکومتشان از یکپارچگی بیفتد و کارشان پراکنده شود تا آنکه خراسانی و سفیانی بر آنان خروج کنند. این يك از خاور و آن يك از

باختر همچون دو اسب میدان مسابقه به سوی کوفه پشتازی کنند. این از این سو و آن از آن سو تا آنکه نابودی فلان طایفه به دست آن دو انجام پذیرد، آنچنان که يك نفر از آنان را باقی نگذارند. سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در يك سال و يك ماه و يك روز خواهد بود.»^۱

بررسی سندی

۱. احمد بن محمد بن سعید: نجاشی درباره او می فرماید که زیدی و جلیل است. اصحاب او را ثقه دانسته اند و دارای کتاب است.^۲ شیخ طوسی نیز او را زیدی، ثقه و دارای احادیث زیاد دانسته است.^۳

۲. احمد بن یوسف بن یعقوب: در مورد او هیچ توثیقی وجود ندارد.

۳. اسماعیل بن مهران: شیخ طوسی در فهرست او را توثیق کرده است.^۴ نجاشی نیز قائل به وثاقت او شده است.^۵

۴. حسن بن علی بن ابی حمزه: وی قریب به هفتصد روایت از ائمه معصومین علیهم السلام در کتب اربعه دارد. یکی از افرادی است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است؛ ولی نجاشی و کشی او را ضعیف دانسته اند. یکی از مواردی که علمای رجال در مورد توثیقات عامه تفسیر علی بن ابراهیم اشکال می کنند این است که در این کتاب افرادی مثل حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد که نجاشی و کشی او را ضعیف دانسته اند. از طرف دیگر در اسناد این کتاب به علی بن ابراهیم خدشه وارد کرده و آن ها را صحیح نمی دانند.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۵.

۲. نجاشی، رجال، ص ۹۴.

۳. طوسی، فهرست، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. نجاشی، رجال، ص ۲۶.

بنابراین توثیق عام کتاب علی بن ابراهیم در مورد حسن بن علی بن ابی حمزه باعث توثیق او نمی‌شود و طبق نوشته نجاشی و کشی، وی ضعیف است. با این اوصاف به نظر می‌سد بر اساس قواعد رجالی این روایت ضعیف باشد.

بررسی دلالی

- این روایت طولانی بوده و به مسائل مختلفی اشاره دارد که در ادامه، آن‌ها را بیان می‌کنیم.
- (۱) قبل از ظهور به مدت سه روز آتشی در مشرق افروخته خواهد شد. این آتش، عظیم است و مردم با دیدن آن منتظر فرج امام مهدی علیه السلام باشند.
 - (۲) در روایت مزبور لفظ ان شاء الله وجود دارد که دو احتمال در آن است: یا به معنای تعلیق است و یا از باب تبرک ذکر شده است.
 - (۳) اشاره به صیحه آسمانی شده است که در ماه رمضان و توسط جبرئیل انجام خواهد شد. این صیحه را شرق و غرب عالم خواهند شنید و باعث می‌شود کسی که ایستاده بنشیند و کسی که نشسته بایستد.
 - (۴) دعای حضرت برای کسی که به این ندا و صیحه پاسخ دهد.
 - (۵) این ندا در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان خواهد بود.
 - (۶) دستور به عدم شک در این ندا و اطاعت و دوری از وسوسه شیطان.
 - (۷) تأکید - که از تعبیر لایقوم فهمیده می‌شود - بر بروز جنگ و اختلاف بین حکومت‌ها و بروز بیمارهای مختلف، از جمله طاعون.
 - (۸) خروج مهدی علیه السلام همراه است با آوردن امر جدید، کتاب جدید و سنت جدید. این مطلب با آنچه از آیات و روایات در مورد حضرت است، تنافی دارد؛ مگر اینکه این کلمات توجیه شود و معنای غیرظاهر داشته باشند.

۹) فرج شما نیست مگر در اختلاف بنی فلان. حال منظور از بنی فلان، بنی عباس است یا حکومت و یا افرادی دیگر، معلوم نیست.

۱۰) وقتی بنی فلان خروج کردند منتظر صبحه در ماه رمضان و بعد از آن منتظر خروج قائم علیه السلام باشید.

۱۱) با اختلاف بنی فلان مردم در آن‌ها طمع کرده و سفیانی خروج می‌کند. باز می‌فرماید که فلان طایفه باید به حکومت برسند و همین که به حکومت رسیدند و سپس اختلاف کردند حکومتشان از یکپارچگی بیفتد تا اینکه سفیانی و خراسانی بر آن‌ها خروج کنند؛ هر کدام از یک سمت، یکی از مشرق و دیگری از مغرب که هر دو به سوی کوفه می‌روند.

۱۲) خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود. این مطلب در روایات دیگر نیز دیده می‌شود.

این روایت اشاره به مطالب مختلف فراوانی داشته و در بین آن ابهام‌های زیادی نیز وجود دارد. به خصوص اینکه مراد از طایفه‌ای که از بین می‌رود و طایفه دیگری که به وجود می‌آید، چه کسانی هستند؟ آیا از این دو طایفه بحث می‌کند یا مقصود یک طایفه است؟ معلوم نیست.

به طور کلی این روایت از نظر سندی دچار مشکل است. از نظر دلالتی نیز پاره‌از از مطالبی که در آن بیان شده، دارای ابهام است. خروج سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز مطلبی است که در روایات دیگر نیز وجود دارد. در صورت صحیح بودن آن روایات، می‌توان از این روایت به عنوان مؤید استفاده کرد.

روایت دوم: خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال

«وَعَنْهُ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَالسُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ.»

مطالعات مهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

«امام صادق علیه السلام فرمودند: خروج خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود و در بین آنها هیچ پرچمی مانند پرچم یمانی هدایت‌گر نیست که به سوی حق هدایت می‌کند.»^۱

بررسی سندی

۱. مرجع ضمیر «عنه» در کتاب مختصر اثبات الرجعه محمد بن ابی عمیر است. طبق فرموده مرحوم کشی او از اصحاب اجماع است.^۲ نجاشی او را جلیل‌القدر و دارای منزلت والا و از بزرگان رافضه می‌داند.^۳
۲. سیف بن عمیره: نجاشی می‌فرماید: او ثقه است.^۴
۳. بکر بن محمد الازدی: نجاشی در مورد او می‌فرماید: او فردی ثقه از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده و دارای کتاب است.^۵ ابن داوود نیز او را ثقه دانسته است.^۶ بنابراین این روایت از نظر سندی مشکلی نداشته و صحیح است.

بررسی دلالی

۱. در این روایت نیز مثل روایت سابق، خروج خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز بیان شده است.

۱. طوسی، فهرست، ص ۴۴۶.
۲. کشی، رجال، ص ۵۵۶.
۳. نجاشی، رجال، ص ۳۲۷.
۴. همان، ص ۱۸۹.
۵. همان، ص ۱۰۸.
۶. حلی، رجال ابن داوود، ص ۷۳.

۲. در بین این افراد که خروج می‌کنند پرچم یمانی هدایتگرتر ذکر شده است. حال آنکه طبق روایات دیگر، قیام سفیانی و حرکت او هدایتگرانه نیست که پرچم یمانی از آن هدایتگرتر باشد؛ بنابراین متن این روایت متزلزل است.

۳. در مورد مصداق خراسانی و اینکه او چه کسی است استاد طبسی چهار احتمال را بیان فرموده‌اند:

الف) ابومسلم خراسانی: این شخصیت مذموم است و بی‌شک مقصود روایت نیست؛ چراکه طبق روایت، خروج این سه فرد در یک سال خواهد بود و نمی‌توان این روایت را بر او تطبیق کرد.

ب) رافع بن لیث: برخی معاصران منظور از سفیانی را علی بن عبدالله سفیان - که حرکتی مقطعی در شام داشته است - و منظور از خراسانی را رافع بن لیث - که او نیز حرکتی مقطعی در زمان هارون الرشید در خراسان داشته است - دانسته‌اند.

ج) سید بن طاووس: ایشان سید خراسانی را بر خود تطبیق کرده است. وی این‌گونه شاهد می‌آورد که از خداوند خواسته اگر او سید خراسانی است، موفق به انجام کاری شود و موفق نیز شده است؛ در نتیجه، خراسانی را بر خود تطبیق می‌دهد.

د) ظهور فردی در آخرالزمان به عنوان یکی از فرماندهان امام مهدی علیه السلام^۱.

با وجود این احتمالات گوناگون، تشخیص مصداق خراسانی در روایات ممکن نیست. از طرفی نیز پرچم یمانی در این روایت هدایتگرتر از پرچم خراسانی و سفیانی دانسته شده است. در حالی که بر طبق روایات زیادی پرچم سفیانی پرچم هدایت نبوده و بلکه نقش او منفی و از دشمنان حضرت مهدی علیه السلام است.

در مجموع، به رغم صحیح بودن سند این روایت، متن آن متزلزل است.

مطالعه مکتوب

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

^۱ برگرفته از درس خارج کلام استاد طبسی.

ج) قیام زندیق از قزوین

«الْفَضْلُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى مَتَى قَالَ فَحَرَّكَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ. أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَعْصَ الزَّمَانُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَجْفُوا الْإِخْوَانُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَظْلِمِ السُّلْطَانُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَقُمْ الزَّنْدِيقُ مِنْ قَزْوِينَ فَيَهْتِكَ سُورَهَا وَ يُكْفِرَ صُدُورَهَا وَ...»

«محمد بن حنفیه می گوید: چگونه ممکن است مهدی علیه السلام ظهور کند در حالی که هنوز روزگار سخت نشده است؟ چگونه ممکن است در حالی که هنوز دوستان و برادران ستم پیشه نکرده اند؟ چگونه ممکن است در حالی که هنوز پادشاه ستم نکرده است؟ چگونه ممکن است در حالی که هنوز زندیق از قزوین قیام نکرده است که پرده ها را بدرد و بزرگان را تکفیر کند و حدود را تغییر دهد و طراوت آن را از بین ببرد؟ هرکسی از او فرار کند او را درمی یابد. هرکسی با او درگیر شود او را می کشد. هرکسی از او دوری گزیند افتخاری کسب می کند و هرکسی از او پیروی کند کافر می شود. آنگاه مردم به دو دسته گریان تقسیم می شوند: دسته ای برای دینش گریه می کند و دسته ای برای دنیايش.»^۱

بررسی سندی

مرحوم مجلسی نیز این روایت را در بحار الانوار از کتاب الغیبه شیخ طوسی نقل کرده است؛ اما افرادی که در سلسله سند این روایت ذکر شده اند:

۱. این روایت از محمد بن حنفیه صادر شده و به امام معصوم نمی رسد.
۲. منظور از «الفضل» با توجه به روایت قبلی، فضل بن شاذان نیشابوری است. نجاشی او را

۱. طوسی، رجال، ص ۴۴۱.

ثقه و یکی از اصحابی برمی شمرد که از علما و متکلمان است.^۱

۳. ابن ابی نجران: او از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و نجاشی او را ثقه و مورد اعتماد دانسته است.^۲

۴. محمد بن بشیر: کشی او را دارای عقاید فاسد^۳ و شیخ طوسی او را ملعون و غالی می داند.^۴ بنابراین، علاوه بر اینکه این روایت به امام معصوم نمی رسد و با وجود اینکه محمد بن بشیر در سلسله سند آن است، نمی توان اعتباری برای این روایت قائل شد. در مورد زندیق همین یک روایت وارد شده است که به امام معصوم ختم نمی شود. علامه مجلسی این روایت را به نقل از شیخ طوسی در بحار الانوار آورده است.^۵

بررسی دلالتی

در این روایت که از محمد حنفیه نقل گردیده، اشاره به رخدادهایی شده است که به ناچار باید قبل از ظهور اتفاق بیافتد و ظهور حضرت نیز بدون آنها ناممکن دانسته شده است؛ از جمله سخت شدن روزگار، ستم کردن دوستان بر یکدیگر، ستم کردن حاکم و پادشاه و خروج فردی به نام زندیق از قزوین.

درباره اینکه مقصود از زندیقی که از قزوین خروج می کند چه کسی است، صاحب ینابیع الموده آن را به رضا شاه تطبیق کرده است.^۶ ولی به نظر می رسد چنین تطبیق هایی صحیح نباشد؛ چراکه اولاً: این روایت به امام معصوم نمی رسد؛ و ثانیاً: در سلسله سند آن افرادی مثل محمد بن بشیر

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۰۷.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. کشی، رجال، ص ۴۷۹.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۴۴.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

۶. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۲.

وجود دارد که شیخ طوسی او را غالی و فاسدالمذهب می‌داند؛^۱ ثالثاً: از کجا معلوم که در سال‌های آینده کسی نیاید که محل خروج او قزوین بوده و ظلم و جور کند.

بنابراین، این روایت علاوه بر اینکه نمی‌توان برای آن از نظر سندی اعتباری قائل شد، از نظر دلالتی نیز در آن اشاره به خروج فردی به نام زندیق از قزوین شده است که در روایات دیگر چنین مطلبی وجود ندارد. می‌توان گفت که متن آن غریب است. همچنین به نظر می‌رسد که تطبیق چنین روایتی بر مصادیق خارجی نیز صحیح نیست.

د) شعیب بن صالح

یکی از علانم و نشانه‌هایی که برای خروج حضرت مهدی علیه السلام در روایات بیان شده خروج فردی به نام شعیب بن صالح است. شخصیت او در این روایات مثبت بوده و درباره مکان خروج او مناطقی مثل ری، طالقان و سمرقند بیان شده است.

روایت اول: پیروی شعیب بن صالح از طالقان

«وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ تُسَمَّى التَّنْجِيَّةَ، ظَاهِرَهَا أَمِيقٌ، وَبَاطِنُهَا عَمِيقٌ فَلْيَحْذَرُوا قَارِنَهَا مِنْ سُوءِ ظَنِّهِ، فَإِنَّ فِيهَا مِنْ تَنْزِيهِ الْخَالِقِ مَا لَا يُطِيقُهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ، خُطْبَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالْمَدِينَةِ، فَقَالَ... يَا جَابِرُ إِذَا صَاحَ النَّاقُوسُ، وَكَبَسَ الْكَابُوسُ...، وَتُبِعَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ التَّمِيمِيِّ مَن بَطْنِ الطَّالِقَانِ...»

«حافظ بررسی می‌گوید: از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای است به نام تنجیه که ظاهر آن محکم و باطن آن عمیق است. پس باید خواننده خود را از سوءظن نسبت به صدور خطبه از امام بری کند؛ چون در این خطبه توصیف و تنزیه خالق به گونه‌ای است که کسی را توان چنین تنزیهی نیست. حضرت این خطبه را بین کوفه و مدینه فرموده‌اند.

^۱ طوسی، رجال، ص ۴۷.

...ای جابر، زمانی که ناقوس به صدا دربیاید و کابوس جامعه را پوشانیده و جاموس سخن گفت، هنگامی که این سه علامت پدیدار شد منتظر عجایب باشید. چه عجایی هنگامی که آتشی بصره را روشن کند و پرچم‌های عثمانی در وادی سوداء ظاهر گردد و بصره آشوب می‌شود و بعضی بر بعضی پیروز می‌شوند و هر قومی به قوم دیگر یورش می‌برد و نیروهای خراسان به حرکت درمی‌آیند و شعیب بن صالح از طالقان پیروی می‌شود.»^۱

بررسی سندی

خطبه تطنجیه یکی از خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که حافظ رجب البرسی (قرن هشتم) آن را به صورت مرسل در کتاب خود، مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین علیه السلام، نقل کرده است. این کتاب را آیت‌الله سیستانی و مرحوم تبریزی در استفتائاتی که از آن‌ها درباره این خطبه شده، فاقد اعتبار دانسته‌اند. همچنین علامه سید جعفر مرتضی نیز بحث مفصلی در ارتباط با این خطبه داشته و متن آن را مخدوش می‌داند. مرحوم مجلسی در بحارالانوار درباره این کتاب می‌گوید: متعلق به رجب البرسی است و اگر مطلبی فقط در این کتاب آمده و در جای دیگر بیان نشده به آن اعتماد نمی‌کنم؛ چراکه مطالب این کتاب مشتمل بر مسائل غلوآمیز و مخلوط از ضعیف و قوی است.^۲

بررسی دلالی

در این خطبه اشاره به مطالب مختلفی شده است:

«هنگامی که ناقوس به صدا درآید، سایه شوم کابوس به همه جا سنگینی کند و جاموس سخن

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

^۱ برسی، مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۶۶.

^۲ مجلسی، بحارالانوار، المدخل، ص ۱۵۲.

بگوید. در چنین زمانی شگفتی‌ها پدید خواهد آمد. توجه می‌دانی که چه شگفتی‌هایی روی خواهد داد.»

درباره معنای ناقوس ابن منظور در کتاب لسان العرب می‌گوید: زنگی است که نصارا برای اوقات نماز به صدا در می‌آورند.^۱ به‌طور کلی ناقوس به معنای زنگ، زنگ خطر، بیدارباش و یا هر صداکننده است که انسان را از چیزی بیم دهد یا از فرارسیدن وقت چیزی خبر دهد.

درباره معنای کابوس، مؤلف کتاب العین می‌گوید: آنچه در شب برای انسان روی می‌دهد که باعث می‌شود به‌خاطر آن نفس کشیدن برای او سخت شود.^۲ در واقع رویاهای وحشت‌انگیز، فاجعه‌های رعب‌آور و هر حادثه شوم و تلخی است که سایه سنگین خود را بر افق زندگی بیافکند و زندگی را با وحشت و اضطراب توأم کنند.

درباره معنای جاموس مؤلف کتاب فرهنگ ابجدی آن را لغتی فارسی به معنای گاو میش می‌داند.^۳ در اینجا مقصود این است که زمانی که جاموس سخن بگوید.

با روی دادن این موارد اتفاق‌هایی خواهد افتاد و از جمله آن‌ها پیروی شدن شعیب از طالقان است.

به‌طور کلی مطالبی که رجب البرسی در این خطبه آورده، مطالبی غریب است که در روایت‌های دیگر دیده نمی‌شود. مطلبی را نیز که در ارتباط با شعیب بن صالح آورده در روایت‌های دیگر نیز آمده، ولی خروج او از طالقان و پیروی شدنش فقط در این روایت آمده است. در مجموع، این روایت دچار ضعف سندی و ارسال بوده و استناد به آن صحیح نیست.

روایت دوم: خروج شعیب بن صالح از ری

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۳۸.

۲. فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۳۱۶.

۳. مهیار، فرهنگ ابجدی، ج ۶، ص ۶۰.

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: يَخْرُجُ بِالرَّيِّ رَجُلٌ رُبْعَةٌ
أَسْمَرٌ مَوْلَى لَيْبِي تَمِيمٍ، كَوْسَجٌ يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ، يَتَابُهُمْ بَيْضٌ،
وَرَايَاتُهُمْ سُودٌ، يَكُونُ مُقَدِّمَةً لِلْمَهْدِيِّ لَا يَلْقَاهُ أَحَدٌ إِلَّا فَلَّه.»

«در ری مردی گندم‌گون قیام می‌کند که از موالیان و هم‌پیمانان بنی‌تمیم بوده و دارای
محاسن و ریش کم است. نام او شعیب بن صالح بوده و با چهارهزار نفر که لباس‌هایشان
سفید و پرچم‌هایشان سیاه است همراه مهدی علیه السلام قیام می‌کند. او بر دشمنی نمی‌رسد
مگر اینکه او را می‌کشد.»^۱

بررسی سندی

۱. این روایت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد داده نشده است. همچنین در سند آن حسن بصری وجود
دارد که به جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و خود ایشان اعتراض می‌کند. وقتی امام علی علیه السلام به او فرمود
برای وضوگرفتن در آب اسراف نکند، در جواب ایشان گفت: این همه خون ریختی - نعوذ بالله -
اسراف نبود؟ حسن بصری به کسبی این سخن را می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موردش فرمود: «علی
مع الحق و الحق مع علی یدور حیث ما دار.» بنابراین روایت حسن بصری نمی‌تواند اعتبار داشته
باشد.^۲
۲. درباره عبدالله بن اسماعیل و پدرش، گویا هر دو مجهول بوده و گزارشی در مورد آن‌ها در
منابع اهل سنت یافت نشده است.

طالع‌مهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. ابن‌حماد، الفتن، ص ۲۱۴.

۲. برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم‌الدین طبسی.

۳. چندین تن از محققان به کتاب الفتن حاشیه زده و درباره این روایت گفته‌اند: «اسناده ضعیف، هذا من الامور الغیبة فمن این للحسن البصری بهذا»^۱
۴. از طرفی نیز این روایت در کتاب الفتن ابن حماد آمده است که کتاب و مؤلف آن هر دو دارای اشکال هستند.
- بنابراین نمی‌توان برای سند این روایت اعتباری قائل شد.

بررسی دلالتی

۱. در این روایت چند ویژگی برای شعیب بن صالح بیان شده است؛ از جمله اینکه او فردی گندم‌گون، کم‌ریش و چهارشانه است.
۲. او با چهارهزار نفر که دارای لباس‌های سفید و پرچم‌های سیاه هستند، خروج می‌کند. در روایت دیگری که آن را خواهیم آورد، آمده است که او فرمانده لشکر خراسانی و دارای پنج هزار نیرو خواهد بود.
۳. او همراه مهدی عجل الله فرجه است. کسی در مقابل او قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه کشته می‌شود.
- بنابراین شخصیت شعیب بن صالح طبق این روایت و روایات دیگر مثبت بوده و از همراهان حضرت مهدی عجل الله فرجه است؛ ولی همان طور که بیان شد سند این روایت دچار ضعف است.
- روایت سوم: ظاهر شدن شعیب بن صالح قبل از ظهور

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا أَنَّهُ قَالَ: قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ وَالْمَرْوَانِيُّ وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا.»

^۱ ابن حماد، الفتن، ص ۲۴۶.

«احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام چنین روایت کرده است: «پیش از این امر، سفیانی، یمانی، مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند. پس چگونه این شخص (محمد بن ابراهیم بن اسماعیل، معروف به ابن طباطبا) چنین ادعا می کند (ادعای مهدویت می کند و خود را قائم آل محمد می داند)؟»^۱

بررسی سندی

۱. محمد بن همام: نجاشی درباره او می گوید: وی شیخ اصحاب ما و متقدمین آنهاست. وی دارای منزلت و جایگاه عظیم بوده و دارای احادیث زیادی است.^۲ ابن داوود نیز او را فردی ثقه دانسته است.^۳

۲. جعفر بن محمد بن مالک: نجاشی می گوید: جعفر بن محمد بن مالک در حدیث فردی ضعیف بوده است. احمد بن حسین در مورد او گفته است: حدیث جعل می کرده و از افراد مجهول نقل می کرده و مشکل اعتقادی داشته است. من نمی دانم (تعجب می کنم) چگونه است که شیخ ما ابوعلی بن همام و شیخ جلیل ثقه ابو غالب الرازی از چنین فردی حدیث نقل می کرده اند.^۴ علامه حلی بیان می دارد: من در احادیثی که او نقل می کند توقف می کنم و به روایاتش عمل نمی کنم.^۵ ابن غضائری نیز در مورد او می گوید: او فردی کذاب بوده و به همه احادیثش توجه نمی شود. او غالی بوده و از ضعفا و مجاهیل نقل روایت می کرده و تمام عیوب ضعفا در او جمع شده است.^۶

مطالعه مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۳.
 ۲. نجاشی، رجال، ص ۳۷۹.
 ۳. حلی، خلاصة معرفة الرجال، ص ۴۳۹.
 ۴. نجاشی، رجال، ص ۳۳۹.
 ۵. حلی، خلاصة معرفة الرجال، ص ۲۱۰.
 ۶. واسطی، الرجال (لابن الفضائری)، ص ۴۸.

شیخ طوسی درباره جعفر بن محمد معتقد است که اهل کوفه و ثقه است و عده‌ای او را تضعیف کرده‌اند. او در مورد ولادت امام زمان علیه السلام عجایبی نقل می‌کند.^۱ مرحوم مامقانی پیرامون بحث غلو که شیخ طوسی نیز در ارتباط با جعفر بن محمد بن مالک به آن اشاره کرده می‌فرماید: بسیاری از مسائلی که امروزه جزو اعتقادات ما به‌شمار می‌رود در گذشته به‌عنوان غلو شمرده می‌شده است. به همین دلیل عده‌ای، ثقات را از دست داده و کنار گذاشته‌اند، چون آن‌ها را جزو غلات می‌دانستند. اقوا در نزد ما این است که جعفر بن محمد بن مالک ثقه است؛ چراکه شیخ طوسی او را ثقه دانسته و به او اعتماد کرده است. چه بسا بیان معجزات درباره ائمه علیهم السلام و انعکاس عجایب و معجزات در مورد تولد امام زمان علیه السلام باعث شده است که او را تضعیف کنند.^۲ با توجه به فرمایشات مرحوم مامقانی و توثیقی که شیخ درباره جعفر بن محمد بن مالک بیان کرده می‌توان گفت که ایشان ثقه هستند و روایت از ناحیه ایشان مشکلی ندارد.

۳. علی بن عاصم: مرحوم خوئی در ارتباط با ایشان می‌گوید: شکی در جلالت علی بن عاصم نیست؛ ولی وثاقت او برای ما ثابت نشده است.^۳ مرحوم تستری در مورد ایشان گفته است: ابی غالب الرازی نقل می‌کند که علی بن عاصم شیخ شیعه بوده است که از طرف حکومت زندانی شده و در زندان نیز وفات کرد. مرحوم تستری از امان الأخطار نقل می‌کند که علی بن عاصم مردم را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می‌برد در حالی که هنوز بر قبر آن حضرت بنایی ساخته نشده بود.^۴ بنابراین می‌توان گفت شأن و جلالت علی بن عاصم فوق وثاقت است.

۱. طوسی، الرجال، ص ۴۱۶.

۲. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ص ۳۹۷.

۳. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۶۷.

۴. برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم‌الدین طبسی.

۴. محمد بن ابی نصر: شیخ طوسی درباره او می گوید: او فردی ثقه بوده که امام رضا علیه السلام را درک کرده و نزد ایشان دارای منزلت والایی بوده است.^۱ درباره عظمت شأن و منزلت او در نزد رجالیون هیچ شک و شبهه ای نیست؛ بنابراین روایت از جانب او نیز مشکلی ندارد. در مجموع این روایت، روایت صحیحی است و می توان آن را پذیرفت.

بررسی دلالتی

۱. طبق این حدیث خروج شعیب بن صالح یکی از علانم ظهور دانسته شده که ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام قبل از خروج او و خروج سفیانی و مروانی و یمانی غیر ممکن دانسته شده است.
 ۲. اشاره ای به حتمی یا غیر حتمی بودن این علانم نشده است.
 ۳. این روایت دلالتی بر مثبت و یا منفی بودن شخصیت شعیب بن صالح ندارد.
- در نتیجه، می توان گفت: طبق این روایت یکی از علانم ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خروج فردی به نام شعیب بن صالح است. همچنین در اینکه شخصیت و عملکرد او مثبت است یا منفی، در لسان روایات چیزی نیامده است.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. طوسی، الرجال، ص ۵۰.

نتیجه

با بررسی روایاتی که پیرامون شخصیت‌های مطرح به‌عنوان نشانه‌های ظهور در ارتباط با منطقه جغرافیایی ایران و خراسان در دست داریم، می‌توان گفت: به‌جز تعداد محدودی صحیح‌السند، اکثر آن‌ها ضعیف هستند. در مجموع، نتایج و جمع‌بندی‌های زیر به دست می‌آید:

۱. در مورد روایات مربوط به خروج حسنی فقط یک روایت صحیح وجود دارد که در آن اشاره به اختلاف درونی بنی‌عباس و براندازی آن، طغیان و مخالفت اعراب با سلاطین وقت، ظهور شامی و حرکت یمانی و به‌دنبال آن، حرکت حسنی شده است. پس از خروج حسنی امام مهدی علیه السلام حرکت کرده و به مکه می‌رود و از خداوند متعال اذن برای ظهور طلب می‌کند. در این هنگام خبر به حسنی رسیده و خروج می‌کند. پس از آن نیز حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده و مردم با ایشان بیعت می‌کنند.

۲. در ارتباط با خروج خراسانی فقط یک روایت صحیح‌السند وجود داشت که متن آن متزلزل بود.

۳. درباره زندیق فقط یک روایت وجود داشت که صحیح‌السند نبود.

۴. درباره خروج شعیب‌بن‌صالح نیز فقط یک روایت صحیح وجود داشت که در آن به این اشاره شده بود که قیام شعیب‌بن‌صالح قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود و تا قبل از خروج او، حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۹۸ق، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر علیه السلام، قم: الشریف الرضی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: صاحب الجوانب، احمد فارس، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۳. برسی، حافظ رجب، ۱۴۲۲ق، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، بیروت: أعلمي.
۴. حسینی، ابی زینب؛ جلالی، مهدی، بهار ۱۳۹۱، بررسی روایات فضائل و مثالب شهر قم، فصلنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۶۳.
۵. حلّی، ابو محمد، حسن بن علی بن داوود، ۱۳۴۲ق، الرجال لابن داوود، تهران: دانشگاه تهران.
۶. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷ق، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۷. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۸۰ش، معجم البلدان، ترجمه: منزوی، علی نقی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
۸. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۰۳ق، معجم رجال الحدیث، قم: مدینه العلم.
۹. طبسی، نجم الدین، ۱۳۸۸ش، قاضی، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، الغیبة، تحقیق و تصحیح: تهرانی، عبادالله و ناصح، علی احمد، قم: دار المعارف الإسلامية.
۱۱. _____، ۱۳۷۳ش، الرجال، تحقیق و تصحیح: قیومی، جواد، قم: جامعه مدرسین.

طالع ممدون

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

١٢. _____، ١٤٢٠ق، الفهرست كتب الشيعة، تحقيق و تصحيح: قيومي، جواد، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
١٣. فراهيدي، خليل بن احمد، ١٤١٠ق، العين، تحقيق و تصحيح: مخزومي، مهدي و سامرائي، ابراهيم، قم: هجرت.
١٤. ١٣. كشي، محمد بن عمر، ١٤٩٠ق، رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)، تحقيق و تصحيح: مصطفوي، حسن، مشهد: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد.
١٥. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي، مصحح: غفاري، علي اكبر، تهران: دار الكتب الإسلامية.
١٦. مازندراني، ملا صالح، ١٤٢١ق، شرح اصول الكافي، قم: دار احياء التراث العربي.
١٧. مامقاني، عبدالله، ١٤٣١ق، تنقيح المقال في علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
١٨. مجلسي، محمد باقر، ١٤٠٣ق، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، قم: دار إحياء التراث العربي.
١٩. _____، ١٤٠٣ق، مرآة العقول، بيروت: مؤسسه الوفاء.
٢٠. مزي، جمال الدين يوسف، ١٤١٨ق، تهذيب الكمال، تحقيق: معروف، بشار عواد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٢١. واسطي بغدادي، احمد بن حسين، ١٣٦٤ق، الرجال (لابن الغضائري) تحقيق و تصحيح: حسيني، محمدرضا، قم: دار الحديث.
٢٢. نجاشي، احمد بن علي، ١٤٠٧ق، رجال النجاشي، تحقيق و تصحيح: شبيري زنجاني، سيد موسي، قم: جامعه مدرسین.
٢٣. نعماني، محمد بن ابراهيم، ١٣٩٧ق، الغيبة، قم: مكتبة الصدوق.
٢٤. نعيم بن حماد، ١٤٢٣ق، الفتن، تصحيح: شوري، مجدي بن منصور، بيروت: دار الكتب العلمية.

تحلیل فترت و انقطاع امامت بر اساس روایت «عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ...»

مسلم کامیاب^۱

چکیده

از مجموع روایات و گزارش‌ها چنین برداشت می‌شود که بعد از شهادت امام یازدهم علیه السلام امام مهدی علیه السلام به عنوان امام دوازدهم شیعیان معرفی گردیده است. فراوانی روایات اثناعشر و روایات خاص دیگر مانند روایات تولد و گزاره‌های تاریخی مؤید همین باور است. کلینی روایتی را گزارش داده است که ظاهر آن گویای وجود فترت و انقطاع مسئله امامت بوده و پس از آن، زمین به وسیله امام دوازدهم پر از عدل و داد خواهد شد. در این نوشتار با روشی توصیفی تحلیلی، به بررسی روایت مزبور پرداخته شده است. منبع‌شناسی و بررسی سندی این روایت آغازی است که این تحقیق برای ارائه اعتبار حدیث برمی‌گزیند. سپس فقره اصلی روایت با استعانت از روایات دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به معانی فترت و روایات هم‌خانواده می‌توان گفت: مراد از فترت در حدیث، به معنای نبود امام و وجود انقطاع در امامت نیست؛ بلکه به دوران ضعف و سکون اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد.

واژگان کلیدی: مهدویت، حدیث مهدوی، فترت انمه، سکون اهل بیت علیهم السلام.

^۱ پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعود گرایی انتظار پویا. Moslemkamyab61@gmail.com

پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است؛ پس از فترتی میان امامان، همان

گونه که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از فترتی از پیامبران مبعوث شد.»

منبع‌شناسی حدیث

اولین نقل‌کننده این حدیث مرحوم کلینی است که این روایت را در باب فی الغیبه کافی^۱ و سپس نعمانی در کتاب الغیبه^۲ آورده است. بعد از این دو محدث، این روایت مورد توجه نبوده تا دوران جوامع‌نویسی که مجلسی در بحارالانوار^۳ آن را ذکر کرده است. در دوران معاصر نیز در معجم احادیث الامام مهدی عجل الله فرجه^۴ گزارش شده است.

اعتبارسنجی

در اعتبار این سند دو دسته افراد وجود دارند: برخی از آنان مانند احمد بن ادریس،^۵ محمد بن احمد بن یحیی،^۶ محمد بن ولید^۷ و ابو حمزه ثمالی^۸ توثیق شده و برخی دیگر مانند جعفر بن قاسم،^۹ ولید بن عقبه^{۱۰} و حارث بن زیاد،^{۱۱} مجهول هستند. درباره شعیب باید گفت او بین

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۱.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۶، ح ۳۸.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۹، ح ۱۹.

۴. کورانی و همکاران، معجم احادیث الامام مهدی عجل الله فرجه، ج ۵، ص ۴۱، ح ۹۰۱.

۵. ثقة فقیها فی أصحابنا، کثیر الحدیث (نجاشی، رجال، ص ۹۲، ش ۲۲۸).

۶. نجاشی درباره او می‌گوید: ثقة فی الحدیث (نجاشی، رجال، ص ۳۴۸). شیخ طوسی درباره او می‌گوید: جلیل القدر، کثیر الروایة (طوسی، فهرست، ص ۴۰۷، ش ۶۲۳). از همین رو ابن الولید که از راویان سخت‌گیر مدرسه قم بوده برخی از راویانی که محمد بن احمد از آنان نقل کرده را استثنا کرده است.

۷. نجاشی با عبارت «ثقة، عین، نقي الحدیث» او را توثیق کرده است (نجاشی، رجال، ص ۳۴۵، ش ۹۳۱).

۸. نجاشی با عبارت «ثقة» او را توثیق کرده است (همان، ص ۱۱۵).

۹. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال، ج ۲، ص ۱۸۲.

۱۰. همان، ج ۸، ص ۱۰۸.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۲۷۰.

شعیب بن یعقوب عقرقوفی^۱ و شعیب بن اعین حداد کوفی^۲ مشترک است که هر دو ثقه توصیف شده‌اند.^۳ بنابراین این روایات به خاطر چندین فرد مجهول، ضعیف است؛ ولی محتوای آن با دیگر روایات هم خوانی دارد. فقره اول روایت، با سایر روایاتی که انمه علیه السلام در آن‌ها مهدویت را از خود نفی کرده‌اند، تأیید می‌گردد.^۴ فراز دوم، بخش مرتبط به اوصاف امام - که فراگیری عدالت بر روی زمین است - با روایات بی‌شماری تأیید می‌شود. تنها همان ظهور بعد از فترت باقی می‌ماند که به نظر می‌رسد با روایات دیگر که استمرار امامت را می‌رساند معارض است؛ اما با تفسیر دقیق فترت که در ادامه مقاله به آن خواهیم پرداخت، آن نیز تأیید می‌گردد.

بررسی محتوایی

در روایات مهدویت معمولاً صدور روایات از دو جنبه پرسمانی و گفتمانی است: احادیث پرسمانی، در پاسخ پرسشی بوده‌اند که از امامان علیهم السلام در موضوع مهدویت، به عمل آمده و ایشان به آن‌ها پاسخ داده‌اند. احادیث گفتمانی نیز از باب تبیین درست عقاید مذهب و تقویت گفتمان مهدویت در جامعه شیعی و اسلامی و اصلاح نگره‌های ناصواب از امامان علیهم السلام صادر شده است.

حدیث مذکور از نوع احادیث پرسمانی است که راویان با پرسش از مصداق مهدی علیه السلام با پاسخ از جانب اهل بیت علیهم السلام مواجهه شده‌اند. به صورت معمول نوع پاسخ‌ها به همراه توصیفات است که برخی از آنان نیاز به توضیح و تبیین دارد. از این رو در ابتدا فراز آغازین حدیث که بر تشخیص

۱. شعیب بن یعقوب العقرقوفی (نجاشی، رجال، ص ۱۹۵، ش ۵۲۰).

۲. شعیب بن اعین الحداد کوفی (همان، ش ۵۲۱).

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۹۵، ش ۵۲۰ و ۵۲۱.

۴. ر. ک: حمیری، قرب الاستاد، ص ۳۷۴؛ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱ تا ۳۷۷.

مصدق صاحب الامر تأکید دارد، تبیین می‌گردد. سپس فراز «عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَنْعَمَةِ» که به نظر می‌رسد با ابهام روبه‌رو است، شرح داده می‌شود.

صاحب الامر

صاحب از ریشه «صحب» به معنای مقارنت و معاشرت آمده است.^۱ برخی دیگر از لغت‌شناسان آن را در ملازم، همراه و کسی که حق تصرف در چیزی دارد، به کار برده‌اند.^۲ معنای اخیر نزدیک‌تر از دیگر معانی است.

کلمه امر در معانی مختلفی مانند امور (شان و کار) و ضد نهی، به کار رفته است.^۳ اما در روایت‌های مرتبط با آموزه «امامت» عبارت «الامر» بر «ولایت اهل بیت علیهم السلام» و پذیرش آن‌ها به عنوان «حجت و ولی خدا» دلالت دارد.^۴ با توجه به این دسته از روایت‌ها بوده که اهل بیت علیهم السلام به عنوان صاحبان حقیقی ولایت و امامت، با عبارت «صاحب هذا الامر» خوانده شده‌اند.^۵

در مصداق‌شناسی صاحب هذا الامر، روایات با یکدیگر هم‌داستان نبوده و با دو دسته روایت مواجه هستیم: در یک دسته از روایات، مقصود از «صاحب هذا الامر» تمامی امامان دانسته شده و برخی از آنان نیز مصداق آن معرفی شده‌اند.^۶ دسته دیگر به طور ویژه، مصداق «صاحب هذا الامر» را امام مهدی علیه السلام می‌داند.^۷ فراوانی کاربرد این واژه برای امام مهدی علیه السلام و نفی این لقب از جانب

۱. ابن فارس، معجم المقایس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۵.

۳. ابن فارس، معجم المقایس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. ر. ک: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۸۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۲۸۴؛ خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۳۱۰.

۵. جهت دیدن روایت‌ها: ر. ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ همان، ج ۱، ص ۳۱۱ تا ۳۱۳، ص ۳۲۳؛ نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۷؛ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹.

۶. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲.

۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۶ و ص ۳۳۳، ح ۴.

اهل بیت علیهم السلام درباره خود، انصراف به این دارد که در روایات، صاحب الامر انصراف بر امام مهدی علیه السلام دارد؛ مگر آنکه قرائن درون متنی در روایات خلاف آن را ثابت کند.

در این قسمت از روایت، راوی پرسش ذهنی خود را به گمان آنکه امام صادق علیه السلام صاحب این امر است می پرسد. امام نیز در پاسخ، ضمن نفی آن از خود و فرزندانش، با ارائه توصیف های ویژه مانند «يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» مصداق آن را امام مهدی علیه السلام معرفی کرده است.

فترت ائمه

اصل واژه فترت از «فتر» گرفته شده^۱ و تمامی لغت شناسان آن را به معنای ضعف و سستی^۲ یا سکون پس از حدت و آرامش معنا کرده اند.^۳ از نظر کاربرد نیز در همان معنای ضعف، سستی و کندی به کار می رود. به عنوان نمونه وقتی گفته می شود: «يجد في جسده فترَةً» یعنی در بدن او ضعف یافت.^۴ یا «ظرف فاتر» زمانی به کار می رود که چشم کم سو شده باشد؛^۵ اما در یک استعمال دیگر وقتی گفته می شود: «على فترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» انقطاع رسولان معنا شده است.^۶

در بین استعمال های مذکور، تمامی آن ها مطابق با معنای لغوی است؛ اما معنای آخر که به معنای انقطاع و فاصله ذکر شده با معنای لغوی اصلی تفاوت دارد؛ در این باره چند نکته قابل ذکر است:

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ج ۴، ص ۴۷۰.
۲. الفترّة: الانكسار والضعف (لسان العرب، ج ۵، ص ۴۳؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۷۰؛ مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۳۴).
۳. فتر فُتُورًا: سكن عن حدته، ولان بعد شدته (فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۴۲۶؛ اساس البلاغه، ص ۲۶۲).
۴. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۱۵.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۳.
۶. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۶۱.

۱. لغوی‌ها در تفسیر آیاتی که واژه فتر در آن‌ها به کار رفته، همان معنای ضعف و آرامش را قصد کرده‌اند؛ مثلاً ابن فارس در معنای آیه «لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ»^۱ می‌گوید: «أَي لَا يُضْعَفُ»^۲ راغب در مفردات ذیل آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ»^۳ می‌گوید: «سكون حال عن مجيء رسول الله ﷺ؛ حال سکون و آرامشی که نتیجه آمدن رسول خدا ﷺ است.» وی درباره آیه «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ»^۴ می‌گوید: «أَي لَا يَسْكُنُونَ عَنْ نَشَاطِهِمْ فِي الْعِبَادَةِ؛ از نشاط و شادمانی آن‌ها در عبادت، ضعف و مستی ندارند.»^۵

بنابراین معنای فترت در بین لغت‌شناسان در همان جوهره معنایی خود که ضعف و آرامش است به کار رفته است.

۲. مواردی که فترت به انقطاع معنا شده، درباره فترت بین رسولان است. شیخ صدوق بر این باور است که در اینجا رسول موضوعیت دارد. بدین معنا که در دوران حضرت عیسی عليه السلام تا پیامبر اسلام ﷺ رسولی که صاحب شریعت باشد، وجود نداشته و انقطاع و فترتی شکل گرفته است؛ نه آنکه از اساس حجت الهی وجود نداشته باشد.^۶ شاید بتوان این‌طور تفسیر کرد که از دوران حضرت عیسی عليه السلام تا دوران پیامبر اسلام ﷺ رسول صاحب شریعتی وجود نداشته است و اولیای الهی آن دوران نیز به ضعف و مستی کشیده شده‌اند. درست

۱. زخرف (۴۳): ۷۵.

۲. مائده (۵): ۱۹.

۳. انبیاء (۲۱): ۲۰.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۲۲.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۷.

همین معنا را برای فترت ائمه علیهم‌السلام نیز می‌توان در نظر داشت و دوران فترت آنان را تا زمان

امام مهدی علیه‌السلام دورانی دانست که ایشان در ضعف و تقیه به سر می‌بردند.

بنابراین در این روایت، فترت در ضعف و سکون دوران اهل بیت علیهم‌السلام معنا پیدا می‌کند؛ زیرا روایت مورد بحث در بیان معرفی کسی است که زمین را از عدالت پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. این هدف تنها در دوران امام مهدی علیه‌السلام محقق خواهد شد و دیگر ائمه علیهم‌السلام دارای آن شرایط نبوده‌اند؛ چراکه به غیر از دوران امام علی و امام مجتبی علیهم‌السلام، آن نیز محدود، دیگر ائمه حکومت ظاهری نداشته تا اهداف خود را بتوانند در جامعه نهادینه کنند. شارحان کافی مانند مرحوم مجلسی شبیه همین قول را اخذ کرده است. وی مقصود از فترت را خفا و عدم ظهور و بروز ائمه علیهم‌السلام می‌داند.^۱

۳. کسی در این باره اشکال نکند که منظور از فترت ممکن است انقطاع امامت باشد و امام

مهدی علیه‌السلام بعد از دوران فاصله بین ائمه علیهم‌السلام ظهور خواهد کرد؛ چراکه باید گفت روایات متعدد و متنوعی بر لزوم امر امامت در تمام دوران‌ها تأکید دارد. شیخ صدوق در روایتی از هارون بن خارجه چنین نقل می‌کند:

«قَالَ لِي هَارُونُ بْنُ سَعْدِ الْعِجْلِيِّ قَدْ مَاتَ إِسْمَاعِيلُ الَّذِي كُنْتُمْ تَمُدُّونَ أَعْنَاقَكُمْ إِلَيْهِ وَ جَعَفَرُ شَيْخٌ كَبِيرٌ يَمُوتُ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَتَبْقَوْنَ بِلاَ إِمَامٍ فَلَمْ أَذِرْ مَا أَقُولُ لَهُ فَأَخْبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَقَالَتِهِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ أَبِي اللَّهِ وَاللَّهِ أَنْ يَنْقَطِعَ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَنْقَطِعَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا رَأَيْتَهُ فَقُلْ لَهُ هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ يَكْبُرُ وَ يُرَوِّجُهُ فَيَوْلِدُ لَهُ وَلَدٌ فَيَكُونُ خَلْفًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»^۲

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۴.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۶.

«هارون بن سعد عجلی به من گفت: آن اسماعیل که همه به موی و گردن می کشیدند درگذشت. جعفر نیز پیر مرد کهنسالی است که فردا پس فردا خواهد مرد. آنگاه شما بی امام خواهید ماند. من در پاسخ او فروماندم! این سخن را با امام صادق علیه السلام در میان گذاشتم. فرمود: هیهات! هیهات! به خدا سوگند این پیمان الهی هرگز بریده نخواهد شد. تو وقتی این شخص را بینی تا آنگاه که شب و روز به پایان برسد، در پاسخش بگو: این موسی بن جعفر علیه السلام بزرگ خواهد شد. آنگاه ازدواج خواهد کرد و از او فرزندی به دنیا می آید که خود جانشین ما خواهد بود؛ إن شاء الله.»

علاوه بر آن، روایات بر لزوم حجت های الهی در هر عصری تأکید دارد؛ مانند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ.»

«به امام صادق علیه السلام گفتم: می شود زندگی بشر در سطح زمین برقرار باشد، اما امام و حجتی بر روی زمین نباشد؟ گفت: نه. گفتم: دو امام در يك زمان خواهد بود؟ گفت: نه، مگر آنکه يك نفر خاموش و مطیع باشد.»^۱

شیخ صدوق در این باره می گوید: «زمین تا روز قیامت هیچ گاه از وجود حجت خالی نمی ماند. از زمان آدم علیه السلام تا این زمان خالی نبوده است. اینکه زمین از امامی زنده و معروف خالی نمی ماند که او یا ظاهر و مشهور است و یا پنهان و مستور. اجماع شیعه تاکنون بر همین بوده است. پس امامت منقطع نشود و انقطاعش روا نباشد؛ زیرا تا شب و روز متصل است، آن نیز اتصال دارد.»

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱.

در اینجا سؤالی قابل طرح است که روایاتی در این باره وجود دارد که در آن سخن از انقطاع حجت‌های الهی به میان آمده است. در یک گزارش واحد، زید نرسی از محمدبن علی حلبی چنین نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

«كَانَتْ الدُّنْيَا قَطُّ مُنْذُ كَانَتْ وَ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ؟ قَالَ: قَدْ كَانَتْ الْأَرْضُ وَ لَيْسَ فِيهَا رَسُولٌ وَ لَا نَبِيٌّ وَ لَا حُجَّةٌ وَ ذَلِكَ بَيْنَ آدَمَ وَ نُوحٍ فِي الْفِتْرَةِ وَ لَوْ سَأَلْتَ هَؤُلَاءِ عَنْ هَذَا لَقَالُوا: لَنْ تَخْلُقُوا الْأَرْضَ مِنَ الْحُجَّةِ وَ كَذَبُوا. إِنَّمَا ذَلِكَ شَيْءٌ بَدَأَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ، «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» وَ قَدْ كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فِتْرَةٌ مِنَ الزَّمَانِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا عَالِمٌ، فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلوات الله عليه وآله بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَيْهِ.»^۱

زید از محمدبن علی حلبی چنین نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا تا به حال از وقتی که دنیا بوده، پیش آمده است که در زمین حجتی نباشد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش آمده است که در زمین، نه پیامبری باشد و نه فرستاده‌ای و نه حجتی. این، در دوره فترت میان آدم و نوح علیهما السلام بوده است. حال اگر این مطلب را از اینان بپرسی، بی‌شک خواهند گفت: زمین، هرگز از حجت، خالی نبوده است؛ ولی دروغ می‌گویند. همانا این، مطلبی بود که برای خداوند، در آن بدا حاصل شد. پس پیامبران و بشارت‌دهندگان و هشداردهندگان را برانگیخت، در حالی که میان عیسی علیه السلام و محمد صلوات الله عليه وآله برهه‌ای از زمان بود که در آن، نه پیامبری در زمین بود و نه فرستاده‌ای و نه عالمی. پس خداوند، محمد صلوات الله عليه وآله را برانگیخت تا بشارت‌دهنده و هشداردهنده و فراخواننده به سوی خداوند باشد.»

۱. اصل زید نرسی، الأصول الستة عشر، ص ۱۹۷.

درباره این روایت چند نکته قابل ذکر است:

اول: انتساب حدیث یادشده به امام، ثابت نیست؛ زیرا در کتاب الاصول الستة عشر آمده و انتساب آن کتاب به مؤلفانش ثابت نیست. علامه مجلسی اصل زید نرسی را بنا بر نسخه‌ای قدیمی از منصور بن حسن بن حسین الآبی (م ۴۲۲ق) از محمد بن حسن قمی (م ۳۷۴ق) نقل کرده است. قمی نیز از ابو محمد، هارون بن موسی، التلعکبری از محمد بن همام از حمید بن زیاد از احمد بن زید بن جعفر الأزدي بزاز از محمد بن مثنی روایت کرده است.^۱ بر پایه بررسی‌های انجام شده از زمان منصور بن حسن تا زمان مجلسی کسی از این اصل اطلاعی نداشته است. بنابراین اعتبار این نسخه جای تردید وجود دارد؛ مگر اینکه روایات منقول در این اصل با روایات دیگر منابع هم‌پوشانی داشته باشد. افزون بر این، زید نرسی که راوی این حدیث است، توثیق نشده است.^۲

دوم: علامه مجلسی در توجیه روایت می‌گوید: «لعل المراد عدم الحجة و العالم الظاهرین لتظافر الأخبار بعدم خلو الأرض من حجة قط؛^۳ شاید مقصود، نبودن حجّت و عالم ظاهر و پیدا باشد؛ چراکه اخبار فراوانی بر این دلالت دارند که زمین هرگز از حجّت، خالی نبوده است.»

سوم: در این روایت دو فترت ادعا شده است: اول، فترت دوران آدم تا نوح عليه السلام؛ دوم، فترت دوران عیسی عليه السلام تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. درباره دوران آدم تا نوح عليه السلام روایاتی وجود دارد که از وجود اولیای الهی در آن زمانه حکایت دارد. مانند روایت صدوق در کمال الدین که از امام امام باقر عليه السلام نقل کرده است:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۴.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۷۴، ش ۴۶۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۲۲.

«فَلَمَّا انْقَضَتْ نُبُوَّةُ آدَمَ عَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَهُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا آدَمُ إِنَّهُ قَدْ انْقَضَتْ نُبُوَّتُكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ عِنْدَ ابْنِكَ هِبَةَ اللَّهِ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ دِينِي وَ يُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي وَ يَكُونُ نَجَاةً لِمَنْ يُوَلِّدُ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ نُوحٍ وَ ذَكَرَ آدَمُ عَ نُوحًا عَ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَاعَثَ نَبِيًّا اسْمُهُ نُوحٌ وَ إِنَّهُ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَكْذِبُونَهُ فَيَقْتُلُهُمُ اللَّهُ بِالطُّوفَانِ وَ كَانَ بَيْنَ آدَمَ وَ بَيْنَ نُوحٍ عَ عَشْرَةُ أَبَاءٍ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ.»^۱

«هنگامی که دوره نبوت آدم علیه السلام به سر رسید و روزگارش تمام شد، خدای تعالی به او وحی کرد که ای آدم، نبوت تو گذشت و روزگارت تمام شد. اکنون علمی که نزد تو است با ایمان و اسم اکبر و میراث نبوت باید در فرزندان آینده تو بماند. آن‌ها را به پسر ت هبه الله بده؛ زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را از ذریه آینده تو تا روز قیامت قطع نمی‌کنم. زمین را وانگذارم مگر آنکه در آن عالمی باشد که دین من به او شناخته شود و راه طاعت من به او فهمیده شود و وسیله نجات کسانی باشد که میان تو و نوح علیه السلام به دنیا آیند.»

در روایت فوق بر وجود عالمی در هر دوران تا قیامت تأکید شده است. علاوه بر آن به طور مشخص وصی حضرت آدم علیه السلام، هبه الله بوده و بین آدم و نوح علیه السلام ده نسل وجود داشته که همگی از پیامبران و حجت‌های الهی بوده‌اند. همچنین روایات دیگری مانند روایات لزوم خالی نبودن حجت در هر دوران مؤید روایت مذکور است.

مطالعه کنید

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

^۱ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۱۳.

درباره فترت دوم که مشهورتر از فترت اول است باید گفت: روایاتی در این باره وجود دارد که وجود فترت به معنای انقطاع حجت‌های الهی نفی شده است. صدوق در روایتی از امام صادق علیه السلام آورده است:

«كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ عَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَخَمْسُونَ عَامًا لَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَلَا عَالِمٌ ظَاهِرٌ قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا مُتَمَسِّكِينَ بِدِينِ عِيسَى عليه السلام قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ ع وَلَا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ.»

«بین عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله پانصد سال فاصله بود که در ۲۵۰ سال آن پیامبر و یا عالمی آشکار نبود. راوی گوید: در این مدت مردم چه می‌کردند؟ فرمود: به دین عیسی علیه السلام عمل می‌کردند. گفتم: چه حالی داشتند؟ فرمود: مؤمن بودند، سپس فرمود: زمین هیچ‌گاه از عالم خالی نمی‌ماند.»

در این روایت سخن از ظهور و آشکار شدن عالم سخن رفته است. بدین معنا که اولیای الهی بنا بر ادله مختلف فعالیت آنچنانی نداشته‌اند و گویا به نوعی در غیبت به سر برده‌اند.

همچنین در روایاتی دیگر به اسامی برخی از این حجج اشاره شده است. صدوق در کمال الدین روایت مفصلی ذکر کرده که در آن به حجت‌هایی بعد از عیسی علیه السلام همچون شمعون، یحیی بن زکریا، عزیر، دانیال، مکیخا، انشوبن مکیخا، دسیخابن انشوبن مکیخا، نسطورس بن دسیخا، مرعیدا و بحیرا اشاره کرده است.^۱ باز در روایات دیگر از افرادی مانند آبی،^۲ بالط،^۳ خالد بن سنان عیسی^۴ به عنوان وصایای عیسی علیه السلام و حجت‌های دوران قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نام برده شده است.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۶۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶۶۰.

از این دسته روایات به اجمال فهمیده می‌شود که بعد از دوران حضرت عیسی علیه السلام اولیایی برای هدایت مردم روی زمین وجود داشته‌اند.

شیخ صدوق در پایان بحث درباره فترت رسولان چنین می‌گوید: «فترت بین رسولان جایز است؛ زیرا رسولان مبعوث به شرایع و ادیان و تجدید و نسخ آن‌ها هستند؛ اما انبیا و ائمه علیهم السلام چنین نبوده و ائمه را نسزد که چنین کنند؛ زیرا به واسطه آن‌ها شریعتی نسخ نمی‌شود و دینی تجدید نمی‌گردد. ما می‌دانیم که بین نوح و ابراهیم، بین ابراهیم و موسی، بین موسی و عیسی و بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله انبیا و اوصیای فراوانی بوده‌اند، اما آن‌ها فقط مذکر امر خدا بودند و حافظ و نگه‌دارنده چیزهایی بودند که خدای تعالی نزد آن‌ها قرار داده بود؛ از قبیل وصایا، کتب، علوم و چیزهایی که رسولان از جانب او برای امت‌های خود آورده بودند. برای هر پیامبری وصی و مذگری بود که علوم و وصایای او را حافظ باشد.»^۱

نتیجه

روایت ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام گرچه از لحاظ سندی دارای ضعف بود، اما محتوای آن با توجه به تفسیر واژه فترت که به معنای ضعف و آرامش تبیین گردید با سایر روایات دیگر قابل تفسیر است. در این بین روایت واحدی به دوران انقطاع و فاصله بین اولیای الهی اشاره کرده است که علاوه بر ضعف منبع و سند، مقصود از فترت، ضعف و سکون دوران اهل بیت علیهم السلام معنا پیدا می‌کند.

مطالعه‌مندان

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. همان، ج ۲، ص ۶۵۷.

منابع

١. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٤ق، لسان العرب، تحقيق: ميردامادي، جمال الدين، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢. ابن بابويه، محمد بن علي، ١٣٩٥ش، كمال الدين و تمام النعمة، ج ٢، تحقيق: غفاري، علي اكبر، تهران: انتشارات اسلاميه.
٣. ابن فارس، احمد بن فارس، ١٤٠٤ق، معجم مقاييس اللغة، تصحيح: محمد، هارون، عبدالسلام، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
٤. اسماعيل بن عباد، ١٤١٤ق، المحيط في اللغة، ج ١، تحقيق و تصحيح: آل ياسين، محمد حسن، بيروت: عالم الكتاب.
٥. حميري، عبدالله بن جعفر، ١٤١٣ق، قرب الإسناد، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٦. خويي، ابوالقاسم، ١٤١٠ق، معجم رجال الحديث، ج ١، قم: مركز نشر آثار شيعه.
٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ١٤١٢ق، مفردات ألفاظ القرآن، ج ١، تحقيق: داوودي، صفوان عدنان، بيروت - دمشق: دار القلم - الدار الشاميه.
٨. صفار، محمد بن حسن، ١٤٠٤ق، بصائر الدرجات، ج ٢، تصحيح: كوچه باغی، محسن بن عباس علی، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
٩. طوسي، محمد بن حسن، ١٣٨١ش، رجال، نجف: انتشارات حيدريه.
١٠. فراهيدي، خليل بن احمد، ١٤٠٩ق كتاب العين، ج ٢، قم: نشر هجرت.
١١. فيومي، احمد بن محمد، ١٤١٤ق مصباح المنير، ج ٢، قم: مؤسسه دار الهجرة.
١٢. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي، ج ٤، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
١٣. كشي، محمد بن عمر، ١٣٤٨ش، رجال الكشي، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

۱۴. مازندرانی، محمدصالح، ۱۳۸۲ق، شرح الکافی (الأصول والروضنة)، ج ۱، تصحيح: شعرانی، ابوالحسن، تهران: المكتبة الإسلامية.
۱۵. مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق، معجم الأحادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۲، قم: مسجد مقدس جمکران.
۱۶. نجاشی، احمدبن علی، ۱۴۰۷ق، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ش، الغيبة، ج ۱، تحقیق: غفاری، علی اکبر، تهران: مكتبة الصدوق.
۱۸. نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۴ق، مستدرکات علم رجال، ج ۱، تهران: فرزند مؤلف.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

تحلیل فقه الحدیثی روایت «نکت فی قلبه نکتة» در تحلیل چگونگی آگاهی امام از هنگامه ظهر

محمد جواد یعقوبیان^۱

چکیده

حضرت ولی عصر علیه السلام، خود، همانند منتظران در انتظار اذن الهی به ظهور و قیام برای برپایی عدل و داد در سراسر جهان است. پیرامون چگونگی آگاهی امام مهدی علیه السلام از زمان ظهور نظرات مختلفی مطرح است. یکی از احتمالات الهام به آن حضرت است. روایت «إذا أراد الله اظهار أمره نکت فی قلبه نکتة؛ هنگامی که خدای متعال اراده کند امر او را ظاهر سازد...» چگونگی اطلاع امام از وقت ظهور را عنوان کرده است. گردآوری منابع و نسخ این روایت و اعتبارسنجی و بررسی دلالتی آن می‌تواند خواننده را در فهم بهتر از چگونگی آگاهی موعود نسبت به زمان قیامش آگاه و به دو مرحله‌ای بودن ظهور و قیام توجه داشته باشد. هرچند با بررسی‌های فقه الحدیثی روشن می‌شود که این روایت از جهت اعتبار نیاز به کاوش و بررسی بیشتری دارد؛ اما مهم آن است که محتوای آن منافاتی با عقل و قرآن و سنت قطعی ندارد و می‌توان برای آن مؤیداتی از فرهنگ روایی شیعه به دست آورد. این نوشتار علاوه بر هدف مزبور، چگونگی تشبیه وقت قیام به زمان وقوع نفخ صور در کلام معصوم و مراحل کار امام مهدی علیه السلام به ترتیب ظهور و قیام را نیز بررسی خواهد کرد. واژگان کلیدی: ناقور، نکتة، مظفر، اظهار امر.

^۱. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ Yaghoobian.m1399@gmail.com

مقدمه

رشد و تعمیق اندیشه اسلامی در خلال قرن‌های طولانی و وعده رشد و تکامل بیشتر آن به دست امام مهدی علیه السلام موجب گردیده درک مسائل زمان ظهور برای مردمی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌زیسته‌اند، ناممکن شود. از این رو طبق قاعده‌ای که می‌گویند: «با مردم به اندازه عقلشان سخن بگو» مصلحت آن بوده که معصومین علیهم السلام با صراحت از مسائل مربوط به پدیده ظهور، زمان، نحوه وقوع و چگونگی آگاه‌شدن امام مهدی علیه السلام از هنگامه ظهور سخن نگفته و آن را در غالب تمثیل بیان کرده تا هرکسی به مقدار فهم خود برداشت لازم را داشته باشد.

بر پایه روایت تفسیریه، امام مهدی علیه السلام اصل زمان ظهور را به دمیدن شیپور - که در اصطلاح به آن نفخ صور می‌گویند - تشبیه کرده است. این حدیث به نحوه اطلاع امام از زمان ظهور نیز اشاره دارد. حدیث پیش‌رو از جمله روایاتی است که در جواب از این مسئله مورد توجه محققان قرار گرفته است.^۱ از این رو مناسب است با واکاوی روایت مذکور به این مهم دست یافت.

متن حدیث

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ قَالَ إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَرًّا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.»

«فضل بن عمر گویند: امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «زمانی که در صور دمیده شود»^۲ فرمود: همانا از ما امامی پیروز و پنهان است. پس چون خدای متعال

طالع‌مهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

^۱ صدر، تاریخ پس از ظهور، ترجمه سجادی‌پور، ص ۱۷۳.

^۲ مدثر (۷۴): ۸.

اراده کند که امر او را ظاهر سازد، نکته‌ای در دلش اندازد. پس ظاهر شود و به امر خدای
تبارک و تعالی قیام کند.»

منابع

قدیمی‌ترین منبع این روایت کتاب کافی است.^۱ پس از آن به ترتیب مسعودی در اثبات الوصیه،^۲
کشی در اختیار معرفة الرجال،^۳ شیخ صدوق در کمال الدین^۴ و شیخ طوسی در الغیبه^۵ آن را آورده‌اند.
منابع متأخری مثل بحار الانوار و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام به ذکر این روایت پرداخته‌اند.

اختلاف متن حدیث در نسخ

بر اساس نقل حاضر، امام صادق علیه السلام همان ابتدا آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»^۶ را تفسیر کرده‌اند؛
اما طبق نقل دیگری که با اختلافی اندک در چند منبع آمده^۷ و در نسخه کافی وجود ندارد، ابتدا
مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در ارتباط با تفسیر جابر سؤال می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ
تَفْسِيرِ جَابِرٍ» و امام در پاسخ فرمودند: «لَا تُحَدِّثُ بِهِ السُّفْلَ فَيَذِيعُوهُ؛ آن را برای افراد پست و فرومایه
مخوان که آن را ضایع می‌کنند.» آن‌گاه امام در ادامه، آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» را تفسیر می‌کند.

اعتبارسنجی

علمای حدیث متن حاضر را با پنج طریق نقل کرده‌اند. کلینی آن را این‌گونه آورده است:
«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۹.

۳. کشی، رجال، ص ۱۹۲.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹.

۵. طوسی، فهرست، ص ۶۴، ش ۸۸.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۷. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹؛ کشی، رجال، ص ۱۹۲؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۹.

عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» اگرچه بعضی افراد در این سند مثل ابوعلی الاشعری از فقهای امامیه^۱ و دارای توثیق خاص هستند، اما در مقابل، اشخاص دیگری مانند محمدبن علی - که به اعتبار مروی و مروی عنه مشخص می‌شود او ابوجعفر، محمدبن علی بن موسی قرشی^۲ - و عبدالله بن قاسم حضرمی البطل از جمله راویان این سند هستند که به ضعف آنان تصریح شده و به کذب شهرت دارند.^۳ علاوه بر اینکه توثیق بعضی راویان دیگر این طریق همچون ابوعبدالله، محمدبن حسان الرازی الزینبی مورد تردید بین علمای علم رجال هستند. نجاشی درباره او می‌گوید: «يعرف و يتكرر بين يروي عن الضعفاء كثيرا.»^۴ ابن غضائری نیز وی را محمدبن حسان رازی ملقب به ابوجعفر می‌داند و او را تضعیف می‌کند.^۵

مؤلف کتاب منتهی المقال با نقل کلامی از کتبی مبنی بر روایت اجلا از ابوعبدالله، محمدبن حسان الرازی الزینبی، در صدد توثیق او برآمده و وی را جزو خادمان امام رضا علیه السلام معرفی می‌کند. وی تضعیف او توسط ابن غضائری را صرفاً به دلیل نقل روایت از افراد ضعیف دانسته و کلام نجاشی را نیز عاری از هرگونه دلالتی بر ضعف این راوی می‌شمارد.^۶

چند نکته درباره کلام نویسنده منتهی المقال قابل ملاحظه است:

اولاً: کلامی که به نقل از کتبی بیان کرده در کتابش وجود ندارد.

ثانیاً: اینکه نقل بزرگان از شخصی، علامت وثاقت راوی باشد، یک مسئله مبنایی است.

۱. نجاشی، رجال، ص ۹۲، ش ۲۲۸؛ طوسی، فهرست، ص ۶۴، ش ۸۸.

۲. «قد اشتهر بالكذب بالكوفة... ضعيف جدا فاسد الاعتقاد لا يعتمد في شيء» (نجاشی، رجال، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴).

۳. «المعروف بالبطل كذاب غال يروي عن الغلاة لا خير فيه ولا يعتد بروايته» (همان، ص ۲۲۶، ش ۵۹۴).

۴. همان، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳.

۵. ابن غضائری، رجال، ش ۱۳۸، ص ۹۵.

۶. مازندرانی، منتهی المقال، ج ۶، ص ۷.

ثالثاً: اعتماد اجلا به نقل یک راوی، همیشه ملازم با وثاقت راوی نیست؛ بلکه ممکن است از طریق دیگری به صدور آن روایت از معصوم اعتماد کرده‌اند.

رابعاً: در اتصاف این راوی به خادم الرضا، اشتباهی رخ داده است. آنکه متصف به خادم الرضا است شخص دیگری به نام محمد بن زید رزامی است.^۱

در پایان، آیت الله خوئی می‌فرماید: «فالرجل لم تثبت وثاقته، وإن كان ضعفه لم يثبت أيضاً، فإن عبارة النجاشي لا تدل على ضعفه في نفسه، و تضعيف ابن الغضائري لا يعتمد عليه، لأن نسبة الكتاب إليه لم تثبت.»^۲ از این رو احوال راوی برای ما مجهول است. مفضل بن عمر نیز گرچه از راویان مورد اختلاف است، اما به اکثر دلایل تضعیف ایشان پاسخ داده و از وثاقتش دفاع شده است.^۳

بنابراین، طریق کلینی به دلیل وجود بعضی افراد ضعیف و مجهول معتبر نیست. در مورد چهار طریق دیگر، در سه طریق آن^۴ عبدالله بن قاسم حضرمی البطل کذاب^۵ و در طریق کشی^۶ محمد بن حسان رازی وجود دارد که وثاقتش ثابت نشده است.^۷ البته محتوای قسمتی از حدیث که در ارتباط با چگونگی اطلاع امام مهدی علیه السلام از وقت ظهور است، با روایات دیگری که در این نوشتار به آن اشاره خواهد شد، تقویت می‌شود.

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۲۴.

۲. خوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۶، ص ۲۰۳.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۹۴.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۴۲؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۶۴؛ اثبات الوصیة، ص ۲۶۹.

۵. نجاشی، رجال، ص ۲۲۶، ش ۵۹۴.

۶. کشی، رجال، ص ۱۹۲.

۷. نجاشی، رجال، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳.

تبیین محتوایی

برای فهم هرچه بهتر محتوای حدیث لازم است بعضی واژگان و ترکیبات آن مورد کاوش و بررسی قرار گیرد.

ناقور

ناقور از نقر، به معنای کوبیدن همراه با اثر است.^۱ ناقور به چیزی که مثل طبل برای ایجاد صدا بر آن می‌کوبند یا مانند شیپور در آن می‌دمند، گفته می‌شود.^۲ در قرآن در همین معنای اخیر به کار رفته است: «فاذا نقر فی الناقور»^۳

مظفر

مظفر اسم مفعول از ماده ظفر به انسان پیروز، پیروزگرداننده و دارای قوت اطلاق می‌شود.^۴ اگرچه در اکثر نقل‌های این حدیث، واژه مظفر نیامده است، اما اطلاق این وصف بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌تواند به اعتبار پیروزی محتوم او در آینده باشد.

اراده

اراده در لغت به معنای مشیت، طلب، اختیار و عزم بر انجام کاری است.^۵ امام رضا علیه السلام از یونس سؤال کرد: آیا می‌دانی اراده یعنی چه؟ او گفت: خیر. سپس امام فرمود: اراده به معنای عزم بر چیز خواسته شده است.^۶ اراده در اصطلاح به معنای تمایل نفس به چیزی است که حکم و فرمان

طالع مهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. «بدلٌ علی قری شیءٍ حتّٰی تُهْزَمَ فِیهِ هَزْمَةٌ... ناقور، الصّور الذی یَنْفُخُ فِیهِ الْمَلْکُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۴۶۸).

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۷۹.

۳. مدثر (۷۴): ۸

۴. «بدلٌ أحدهما علی القهر و الفوز و الغلبة، و الآخر علی قوّة فی الشیء» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۴۶۶).

۵. «الارادة، المشیئة» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۹۱)؛ «هُوَ الطَّلَبُ وَ الْاِخْتِیَارُ» (فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴۵).

۶. «تَقْرِی مَا الْإِرَادَةُ قُلْتُ لَا قَالَ الْعَزِیْمَةُ عَلَی مَا شَاءَ» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۱۷).

انجام یا ترک در آن چیز باشد و اینکه سزاوار باشد انجام بشود یا نشود. اگر واژه اراده درباره خدای متعال به کار برود، مقصود حکم است نه خواست نفسانی؛ زیرا خداوند از معنای دل بستن متعالی است.^۱ از این رو علامه طباطبایی می‌گوید: «اراده و مشیت از خدای تعالی به معنای اراده‌ای که ما داریم نیست. اراده در ما حالتی نفسانی است و درباره خدا بدین معنا است که او اسباب ایجاد یک شیء را آماده کرده و در این صورت آن چیز به طور حتم تحقق خواهد یافت.»^۲

مقصود از اراده در فراز «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ» از روایت مزبور، اراده تکوینی است.^۳ اراده تکوینی خداوند به «اظهار امر» به عنوان فعل خداوند تعلق گرفته است. از این رو، خداوند اسباب ایجاد آن چیز را فراهم می‌کند و به دنبالش به طور حتم تحقق خواهد یافت.^۴ از این جهت که در اراده تکوینی تخلف اراده از مراد اجتناب‌ناپذیر است.^۵ به عبارتی اراده خدا به ظهور وقتی تحقق می‌پذیرد که آگاهی امام از وقت ظهور که یکی از اسباب ظهور است، محقق شود. سپس اراده خداوند نسبت به مراد یعنی ظهور، بلافاصله محقق می‌گردد. وگرنه تا آن وقت صرف وعده این اراده است. وعده نیز از سنخ خبر از آینده است. این گونه که به یقین اراده خداوند نسبت به آنچه خبر داده، محقق می‌شود.

این آگاهی از طریق الهام به قلب امام تحقق می‌پذیرد؛ هنگامی که خدا اراده کند که امرش را ظاهر سازد، در دلش نکته‌ای می‌افکند. سپس ظاهر می‌شود «نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ.»

^۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۲.

^۲. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

^۳. متعلق اراده تکوینی، فعل شخص اراده‌کننده است؛ اما اراده تشریحی به فعل اختیاری شخص دیگر تعلق می‌گیرد (سبحانی، منشور جاوید، ج ۴، ص ۳۶۰) اراده تکوینی را به معنای ایجاد چیزی در خارج تعریف کرده‌اند؛ مانند: اراده خداوند به آفرینش عالم یا اراده انسان به خوردن و آشامیدن (سبحانی، الاهیات، ج ۴، ص ۱۲۶).

^۴. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

^۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۱.

اظهار امره

اظهار از ماده ظهر به معنای قوت و آشکار شدن است.^۱ کلمه امر در معانی مختلفی مانند امور (شان و کار) و ضد نهی، به کار رفته است.^۲ اما در روایت‌های مرتبط با آموزه «امامت» عبارت «الامر» بر «ولایت اهل بیت علیهم السلام» و پذیرش آنها به عنوان «حجت و ولی خدا» دلالت دارد.^۳ با توجه به این دسته از روایت‌ها بوده است که اهل بیت علیهم السلام به عنوان صاحبان حقیقی ولایت و امامت، با عبارت «صاحب هذا الامر» خوانده شده‌اند.^۴ اظهار امر نیز به معنای آشکار و علنی کردن آن از جانب خداوند است. چنان‌که در روایتی، فردی از امام رضا علیهما السلام درباره شخصیت زراره سؤال می‌کند. حضرت در فرازی از جواب می‌فرماید: «إِنَّ زُرَّارَةَ كَانَ يَعْرِفُ أَمْرَ أَبِي عَلِيٍّ وَ نَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا بَعَثَ

۱. ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. «وَ إِنْ صَاحِبُهُ لَمَحْفُوظٌ وَ مَحْفُوظٌ لَهُ وَ لَا يَدَّهَبُ بَيِّنًا وَ لَا شِمَالًا فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاصِحٌّ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَحْوِلُوا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ الَّذِي وَضَعَهُ [اللَّهُ مَا اسْتَطَاعُوا] (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۷۴). «وَ قَالَ يُعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ» (همان، ص ۱۸۲). «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فَضَيْلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا» (كلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۷). «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْبَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَّزَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُتَوَكَّبُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمُدَّعِي لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ» (همان، ص ۲۸۴). «حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقُلْتُ إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ وَ لَكِنِّي مِنَ الْعِثْرَةِ قُلْتُ فَمَنْ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكُمْ قَالَ سِتَّةٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَ الْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى الْبَاقِرِ ع فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَقَالَ صَدَقَ أَخِي زَيْدٌ سَيْلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدِي سَبْعَةَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ ثُمَّ بَكَى ع وَ قَالَ كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ صُلِبَ فِي الْكِنَاسَةِ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدَهُ عَلَى كَتِفِي وَ قَالَ يَا بَنِيَّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ زَيْدٌ يُقْتَلُ مَظْلُومًا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُشِرَ إِلَى الْجَنَّةِ» (خرزاقی، کفایة الأثر، ص ۳۱۰).

۴. «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ قَالَ: جِئْتُ إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع بِمَالٍ فَأَخَذَ بَعْضَهُ وَ تَرَكَ بَعْضَهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ لِأَيِّ شَيْءٍ تَرَكْتَهُ عِنْدِي قَالَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَطْلُبُهُ مِنْكَ فَلَمَّا جَاءَنَا نَعْبَهُ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ ع ابْنَهُ فَسَأَلَنِي ذَلِكَ الْمَالَ فَذَفَعْتُهُ إِلَيْهِ» (كلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۳). همچنین ر. ک: نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۷؛ كلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴، ۳۱۱ و ۳۲۳؛ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹.

ابنه لِيَتَعَرَّفَ مِنْ أَبِي عَلِيٍّ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ التَّيِّبَةَ فِي إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ نَصِّ أَبِيهِ عَلَيْهِ...^۱؛ زواره به مقام امامت پدرم عارف بود و نصّ امام صادق عليه السلام را درباره او می دانست. جز این نیست که پسرش را فرستاد تا از پدرم کسب خبر کند که آیا برای او جایز است تقیه را در اظهار امر امامت و نصّ بر او کنار بگذارد؟»

نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً

«نکته» به اثری می گویند که بر روی چیزی گذاشته می شود. از این جهت به نقطه چون دارای اثر است، نکته نیز گفته می شود.^۲ ترکیب «نکت فی قلبه نکته» به یکی از روش های اطلاع امام مهدی عجل الله فرجه از وقت ظهور اشاره دارد. هنگامی که اراده الهی به ظهور امام تعلق گیرد بدون فاصله، اسباب ظهورش از جمله آگاه کردن ایشان به وقت ظهور محقق می شود. خداوند متعال با روش القا به قلب امام که از آن به الهام تعبیر می شود، این امر را محقق می کند. «وَأَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَأِلْهَامٌ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ؛ اما آنچه به دل وارد می شود، الهام است و آنچه در گوش تأثیر می گذارد، امر فرشته است.»^۳ بر اساس روایات القا و افکندن یک مطلب به قلب امام از جمله راه های دستیابی به علوم برای ایشان است. کلینی به سند خود از امام موسی بن جعفر عجل الله فرجه روایت کرده است که فرمود: «مَبْلُغٌ عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَایِبٍ وَ حَدِيثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَایِبُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فِی الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا؛^۴ علم ما اهل بیت بر سه نوع است: علم گذشته، علم آینده و علم حادث. علم گذشته، تفسیر است. علم آینده،

مطالعه نمود

تحلیل فقه الحدیثی روایت «نکت فی قلبه»...

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۵.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۷۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۳.

۴. همان، ح ۱.

موقوف است. علم حادث، انداختن در قلوب و زمزمه در گوش هاست. این بخش بهترین علم ماست و پیامبری بعد از پیامبر ما وجود ندارد.»

روایاتی به این مضمون داریم که هرگاه امام معصوم اراده کند که چیزی را بداند، خداوند آن را به او می‌فهماند.^۱ بسیار روشن است که تنها اراده و خواست امام، دخالت در علمش نسبت به مسئله‌ای ندارد؛ بلکه مشیت الهی خداوند نیز باید به آن تعلق بگیرد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «قلوبنا أوعية الله فإذا شاء الله شئنا؛^۲ قلب ما ظرف مشیت الهی است، تا خداوند نخواهد ما نیز نمی‌خواهیم.» بنابراین، امام عصر علیه السلام منتظر است هر وقت مشیت خداوند به ظهور تعلق گرفت و صلاح دانست خودش علمش را در دل ایشان قرار می‌دهد. این قبیل روایات، مضمون اخبار بالا را تأیید می‌کند. از این رو خداوند متعال نیز این خواسته را از راه الهام یا سایر روش‌هایی که در روایات آمده، به امام می‌رساند.

فَظَهَرَ فِقَامٌ بِأَمْرِ اللَّهِ

ترکیب «فظهر فقام» در این روایت قابل توجه است. واژه قام هنگامی که با حرف اضافه با متعدی شود، در لغت به معنای تولی و سرپرستی امری است.^۳ در روایات متعددی نیز همین کاربرد مشاهده می‌شود: از جمله: «فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيِّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى...»^۴ «ثُمَّ إِنَّ يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَ مُوسَى»^۵ «لَا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمَامِ فَإِنَّ الْإِمَامَ

طالع‌مندی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. «بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ عليها السلام إِذَا شَاءُوا أَنْ يَتَلَمَّعُوا عَلُمًا» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸).

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۲.

۳. «وَلَيْتَ إِذَا قَامَ بِهِ» (المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۷۲).

۴. خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۵۹.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۴.

يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ... فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رُفِعَ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مَنَارٌ يَنْظُرُ مِنْهُ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ»^۱
و «فلما قبضه الله جل و علا قام بالامر بعده إدريس.»^۲

از حرف «فا» در «فقام» - که یکی از معانی آن ترتب است - می‌توان چنین برداشت کرد که ظهور می‌تواند با قیام متفاوت باشد. قیام مرحله‌ای است که پس از ظهور رخ می‌دهد. روایات دیگری نیز این مضمون را تأیید می‌کند.

شیخ صدوق در روایت دیگری از امام جواد علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت پس از اشاره به فراهم شدن یاران ویژه برای امام مهدی علیه السلام فرمودند: «فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۳ زمانی که این تعداد (۳۱۳ نفر) از اهل اخلاص به دور او گرد آمدند، خداوند، امرش را آشکار سازد (ظهور کند) و چون برای او عقد که ده هزار مرد باشد کامل شد، به خواست پروردگار قیام می‌کند.»

روشن است که در این روایت «ظهور» و «خروج» دو کار متفاوت دانسته شده است. ممکن است مقصود از اولی، ظهور به معنای پایان یافتن غیبت و منظور از دومی، قیام و خروج باشد.

در روایتی دیگر به این مطلب به صورت روشن‌تر اشاره شده است، محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرِهِ إِلَى الْكُعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا... فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ؛^۴ هنگامی که [فانم علیه السلام] خروج کند به خانه کعبه تکیه زند و ۳۱۳ مرد به گرد او اجتماع کنند... وقتی عقد که ده هزار نفر هستند به گرد او

طالع‌مندی

تحلیل فقه الحدیثی روایت «نکت فی قلبه...»

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۳۱.

اجتماع کنند خروج خواهد کرد.» در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می‌توان یکی را «ظهور» و دیگری را همان «قیام» دانست.

نتیجه

ظاهر آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» مربوط به چگونگی آگاهی از برپایی قیامت است که با دمیدن در صور آغاز می‌شود. امام معصوم در مقام تشبیه یکی از مسائل مهدویت، روش آگاهی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از زمان ظهور را با تشبیهی این‌گونه بیان کرده است. ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه همانند صور قیامت نقطه آغازی دارد. همان‌گونه که نقطه آغازین قیامت با دمیدن در صور و ناقور است، نقطه آغازین ظهور با الهامی خواهد بود که به قلب امام می‌شود. الهام در قلب، روش اطلاع‌رسانی مخصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نبوده و شامل امامان دیگر نیز می‌شده است.

آنچه از روایت مورد پژوهش می‌توان به‌عنوان رهیافت استفاده کرد، عبارت است از:

- الف. ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با الهام به قلب ایشان آغاز می‌شود.
- ب. اراده تکوینی خداوند به ظهور تعلق گرفته است؛ بنابراین تخلف‌ناپذیر است.
- ج. ظهور و قیام دو مقوله است؛ ابتدا ظهور و سپس قیام صورت می‌گیرد.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ش، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم: انتشارات اسلامیہ.
۲. _____، ۱۴۱۳ ق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، تحقیق و تصحیح: حسینی جلالی، سید محمد رضا، قم.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار الصادر.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بیروت - دمشق: دار العلم - الدار الشامیة.
۷. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۶ ق، منتهی المقال فی احوال الرجال، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: انتشارات آل البيت علیهم السلام.
۸. خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ ق، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، ج ۱، تحقیق و تصحیح: حسینی کوه کمری، عبداللطیف، قم: انتشارات بیدار.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ ق، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۴، بیروت: مدینة العلم.
۱۰. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات، ج ۲، تصحیح: کوجه باغی، محسن بن عباس علی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تصحیح: یزدی طباطبائی، فضل الله و رسولی، هاشم، انتشارات ناصر خسرو.

١٢. طريحي، فخرالدين بن محمد، ١٣٧٥ش، مجمع البحرين، ج ٣، تهران، انتشارات مرتضوى.
١٣. طوسى، محمد بن حسن، ١٤٢٧ق، رجال الطوسى، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین.
١٤. _____، ١٤٠٩ق، اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
١٥. كشي، محمد بن عمر، ١٤٠٩ق، رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)، تصحيح: مصطفى، حسن، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
١٦. _____، ١٤١١ق، الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، ج ١، قم: دار المعارف الإسلامية.
١٧. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية.
١٨. فيومى، احمد بن محمد، ١٤١٤ق، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ٢، قم: مؤسسه دار الهجرة.
١٩. مؤسسه معارف اسلامى، ١٤٢٨ق، معجم الأحاديث الإمام المهدي عليه السلام، قم: مسجد مقدس جمكران.
٢٠. مازندراني، محمد صالح بن احمد، ١٣٨٢ق شرح الكافي، تحقيق و تصحيح: شعراني، ابوالحسن، تهران: المكتبة الإسلامية.
٢١. مجلسى، محمد باقر، ١٤٠٣ق بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٢، تصحيح: جمعى از محققان، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٢. مسعودى، على بن حسين، ١٤٢٦ق، اثبات الوصية، قم: انتشارات انصاريان.
٢٣. موسى همداني، محمد باقر، ١٣٧٤ش، ترجمه تفسير الميزان، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین قم.
٢٤. نجاشى، احمد بن على، ١٣٦٥ش، رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين.

روایت پژوهی حدیث «مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ... انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلَادَتْهُ فَذَاكَ صَاحِبِكُمْ» در مصداق شناسی صاحب قیام

علی ربانی^۱

چکیده

برداشت صحیح از احادیث نیازمند در نظر گرفتن روایات مشابه و متضاد است. نسبت به روایت عبدالله بن عطاء از امام باقر علیه السلام ابهام و سؤالی وجود دارد که منشأ برداشتی بی اساس از این روایت و ذهنیت خوانی شیعیان آن زمان شده است. اول اینکه چرا امام باقر علیه السلام با وجود شیعیان بسیار در عراق، صاحب شیعیان بودن را از خود نفی می کنند؟ مگر حضرت منصب امامت را نداشتند؟ دوم، صاحب قیام کیست و چرا از بین ویژگی های صاحب قیام، خفای ولادت به عنوان معیار شناسایی مطرح شده است؟ در راستای پاسخ، ابتدا به منظور اعتماد به متن، اختلافات متنی و اعتبار حدیث را مورد بررسی قرار داده و با واژه شناسی در فهم اولیه دقت کرده ایم. سپس با ارائه روایات مشابه و بررسی فضای صدور، تلاش کردیم تا ابهام ها بر طرف شده، جلو برداشت های سطحی گرفته شود. واژگان کلیدی: خروج، صاحب قیام، پنهان شدن ولادت، عبدالله بن عطاء، روایت پژوهی.

^۱ پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا Rabbanyali@chmail.ir

حدیث پژوهی مراحل دارد که هر یک از این مراحل اگر به خوبی انجام نشود، موجب برداشت ناثواب از روایات می‌شود. مآخذشناسی، بررسی اختلافات متنی روایت، اعتبار سنجی و از همه مهم‌تر تحلیل محتوایی با استفاده از روایات مشابه، مراحل است که محققان را از آسیب‌های مطرح در این عرصه ایمن می‌سازد.

سطحی نگری آسیبی است که حدیث پژوهان را تهدید می‌کند. برداشت سطحی از یک روایت و پیوند دادن یک اعتقاد بر اساس آن تک روایت، روش نادرستی است که آسیب‌هایی را به دنبال دارد. گاهی برداشت یک نکته تاریخی با این روش ناثواب، حتی اگر به حسب ظاهر، اعتقادی بر آن مترتب نشده باشد، خطر ساز بوده و زمینه‌ای برای انحراف پدید می‌آورد. منظور از سطح نگری در نظر نگرفتن خانواده حدیثی و حکم بر اساس ظاهر یک روایت است. در اصول فقه بحث حجیت خبر واحد مطرح شده است. برای برداشت یک حکم فقهی از خبر واحد، قرائنی اطمینان بخش لازم است تا بتوان به آن خبر اعتماد کرد و گفته شده خبر واحد محفوف به قرائن قطعی حجت است. مباحث اعتقادی که مهم‌تر از تکالیف شرعی هستند، قرائن قطعی شدیدتر شده و به خبر واحد بدون قرائن قطعی اعتماد نمی‌شود تا چه رسد به اینکه بخواهد اعتقادی بر اساس آن پایه ریزی شود.

تفسیر به رأی نسبت به روایات، تهدیدی است که برخی از منحرفان از آن بهره برده و برای پیشبرد اهداف خود روایات را مورد سوء استفاده قرار داده‌اند. برخی از محققان عرصه شیعه پژوهی با تاثیرپذیری از مستشرقان به تحلیل روایات معصومین پرداخته‌اند. پیش‌داوری‌های این محققان مصداق تفسیر به رأی در روایات است چون با نگاه تاریخی به اصحاب انمه و مردم زمان برخی از امامان اعتقاداتی را نسبت داده‌اند که از منظر آنان برگرفته از روایت است اما در واقع برداشتی سطحی از یک روایت است. روایت عبد الله بن عطاء نمونه‌ای از این گونه روایات است که به تحلیل آن با روش حدیث پژوهی پرداخته شده، تا جلو سوء برداشت‌ها گرفته شود.

متن حدیث

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالِ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعِرَاقِ كَثِيرَةٌ وَاللَّهُ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلَكَ فَكَيْفَ لَا تَخْرُجُ قَالَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذَتْ تَفْرُسُ أُذُنَيْكَ لِلنُّوْكَى إِي وَاللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَنْ صَاحِبُنَا قَالَ انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلَادَتْهُ فَذَلِكَ صَاحِبِكُمْ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْإِصْبَعِ وَيُمَضَّعُ بِاللَّسَنِ إِلَّا مَاتَ غَيْظًا أَوْ رَغَمَ أَنْفَهُ.»^۱

«عبدالله بن عطا گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: پیروان شما در عراق بسیارند و به خدا مانند شما در خاندانتان کسی نیست؛ پس چرا خروج نمی‌کنید؟ فرمود: ای عبدالله بن عطاء، گوش به احمقان سپرده‌ای؟! به خدا من صاحب شما نیستم. عرض کردم: پس صاحب ما کیست؟ فرمود: بنگرید هر که ولادتش از مردم نهان گشت او صاحب شماست. همانا کسی از ما نیست که انگشت نما شود و بر سر زبان‌ها افتد، جز اینکه دق مرگ شود یا به ناحق بمیرد.»

مآخذشناسی

کتاب کافی اولین منبع نقل‌کننده روایت مزبور است.^۱ بعد از آن، نعمانی در الغیبه روایت را با دو مضمون نقل کرده که اولی همان نقل کلینی است.^۲ اما نقل دیگرش که در اختلافات متنی می‌آید، تفصیل بیشتری داشته و عبارات آن فرق می‌کند.^۳ شیخ صدوق در کمال الدین^۴ و حلبی در تقریب المعارف^۵ از جمله نقل‌کنندگان روایت تا قرن پنجم هستند. بعد از قرن پنجم، طبرسی در إعلام

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۶.

۲. همان.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۷، ح ۷.

۴. همان، ص ۱۶۸، ح ۸.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲.

۶. حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۲.

الوری^۱ و اربلی در کشف الغمة^۲ حدیث را آورده‌اند. علامه مجلسی در سه جا از بحار الانوار به نقل این حدیث پرداخته است.^۳ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام نیز این حدیث را ذکر کرده است.^۴

اختلافات متنی

عبارات و کلمات حدیث مورد بحث در اکثر منابع با نقل کلینی مطابقت دارد؛ فقط در مواردی عبارات آن با کلمات مترادف، متفاوت شده است که خللی در معنا ایجاد نمی‌کند. به طور مثال عبارت «مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ» در نقل صدوق، طبرسی و اربلی با تعبیر «مَنْ تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ» نقل شده است. در همین منابع عبارت «قَدْ أَخَذَتْ تَفْرُشُ أذُنِكَ لِلنُّوَكَى» با مقداری تفاوت بیشتر به شکل «قَدْ أَمَكَّنْتَ الْحَشَوَ مِنْ أذُنِكَ» نقل شده است که به مضمونی مشترک اشاره دارند.

تفاوت عمده در نقل دوم نعمانی است. کلام راوی در این نقل، با تفصیل بیشتر آمده است. عبدالله بن عطاء می‌گوید:

«خَرَجْتُ حَاجِبًا مِنْ وَاسِطٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَسَأَلَنِي عَنِ النَّاسِ وَالْأَسْعَارِ فَقُلْتُ تَرَكْتُ النَّاسَ مَا دِينَ أَعْنَاقَهُمْ إِلَيْكَ لَوْ خَرَجْتَ لِاتَّبَعَكَ الْخَلْقُ فَقَالَ يَا ابْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذْتَ تَفْرُشَ أذُنِكَ لِلنُّوَكَى لَا وَاللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ وَلَا يُسَارُ إِلَى رَجُلٍ مِنَّا بِالأَصَابِعِ وَيَمُطُّ إِلَيْهِ بِالْحَوَاجِبِ إِلَّا مَاتَ قَتِيلًا أَوْ حَتَفَ أَنْفَهُ قُلْتُ وَمَا حَتَفَ أَنْفُهُ قَالَ يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لِيَوْلَادَتِهِ قُلْتُ وَمَنْ لَا يُؤْبَهُ لِيَوْلَادَتِهِ فَقَالَ انظُرْ مَنْ لَا يَدْرِي النَّاسَ أَنَّهُ وُلِدَ أُمٌّ لَا فَذَاكَ صَاحِبِكُمْ.»^۵

مطالع مهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۸.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۲ و ۵۲۳.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴، ح ۲؛ ص ۳۶، ح ۸؛ ص ۱۳۸، ح ۸.

۴. مؤسسه معارف، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۳۲۷، ح ۷۵۳.

۵. نعمانی، الغیة، ص ۱۶۸، ح ۸.

«به قصد حج بیرون آمدم و بر امام باقر علیه السلام وارد شدم. از من درباره مردم و قیمت‌ها پرسید. گفتم: مردم را در حالی ترك کردم که گردن‌هایشان را به سوی شما کشیده‌اند و اگر قیام کنی، مردم به دنبالت می‌آیند. فرمود: «ای پسر عطا، گوش به احمقان سپرده‌ای؟! به خدا سوگند، من مسئول [قیام] شما نیستم. هیچ‌یک از ما مورد توجه قرار نمی‌گیرد و با دست و ابرو به او اشاره نمی‌کنند، جز آنکه کشته می‌شود و یا در بستر، جان می‌دهد.» گفتم: در بستر جان می‌دهد، یعنی چه؟ فرمود: «با خون‌دل و ناراحتی در بسترش دق می‌کند تا آنکه خداوند کسی را برمی‌انگیزد که به ولادتش توجهی نشود.» گفتم: و چه کسی به ولادتش توجهی نمی‌شود؟ فرمود: «بنگر کسی که مردم نمی‌دانند متولد شده است یا نه، او صاحب شماست.»

اگرچه در الفاظ نقل‌ها، اختلافاتی وجود دارد، اما مضمون همه آن‌ها یکی است. نقل نعمانی مفصل‌تر اما متن ارائه‌شده از جانب کلینی گویاترین است.

اعتبارسنجی

مؤلفان در مجموع، نه طریق برای حدیث ارائه کرده‌اند: کلینی و نعمانی هر یک دو طریق و شیخ صدوق پنج طریق. ابتدا طریق کلینی و سپس سایر طرق را ارزیابی می‌کنیم.

طریق کلینی

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالِ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام»

با توجه به عطف به کار رفته در این سند در عبارت «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ»، کلینی دو طریق به این حدیث دارد که اولی مسند و طریق دیگر با توجه به نام‌شخص بودن «غَيْرُهُ»، مرسل به حساب می‌آید.

حسین بن محمد

ابوعبداللہ، حسین بن محمد اشعری قمی، ثقہ و از مشایخ کلینی است.^۱

جعفر بن محمد بن مالک الفزاری

اختلاف نظر زیادی در مورد جعفر بن محمد وجود دارد. در نهایت باید گفت این شخص بنفسه می‌تواند ثقہ باشد، اما به جهت روحیه خاصی که داشته و زود به روایات اطمینان پیدا می‌کرده، در نقل روایات وی باید دقت کرد. از این رو در پذیرش روایات منفرد او که با روایات دیگر هم‌خوان نیست باید مانند علامه حلی توقف کرد؛ وگرنه اگر روایت او منفرد نبوده و با روایات دیگری پشتیبانی شود، می‌تواند مقبول باشد.

علی بن عباس بن عامر

نامی از این راوی در کتب رجالی نیامده است؛ بنابراین او مهمل است.^۲ احتمال دارد این راوی به دلیل اتحاد طبقه، همان «علی بن عباس الجراذینی» باشد.^۳ در این صورت رمی به غلو شده و جداً ضعیف است.^۴

موسی بن هلال الکندی

شیخ صدوق در طریق خود از این راوی با عنوان «موسی بن هلال الضبی» یاد کرده است.^۵ در هر صورت و با هر پسوندی، اهل رجال او را مهمل گذاشته و نامی از وی نیاورده‌اند.^۶

عبداللہ بن عطاء

مطالعہ مہدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. نجاشی، رجال، ص ۶۷، ش ۱۵۶.

۲. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۹۳، ش ۱۰۱۲۰.

۳. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۶۸، ش ۸۲۲۳.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۵۵.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲.

۶. نمازی، مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۳۵، ش ۱۵۴۱۰.

نعمانی او را به وصف «المکئی» ذکر کرده است.^۱ اگر این وصف در مورد او صحیح باشد، نمی‌تواند همان عبدالله بن عطاء باشد که نجاشی از او یاد کرده و او را قلیل الحدیث و صاحب کتاب می‌داند؛ چون به کوفی بودن او تصریح کرده است.^۲ بعید نیست که او همان عبدالله بن عطاء بن ابی رباح باشد.^۳ کشی به نقل از نصر بن صباح او را از نجبای اصحاب صادقین علیهم السلام دانسته است.^۴ اما علامه حلی به خاطر ضعف نصر بن صباح این نقل را دلیل بر عدالت عبدالله بن عطاء نمی‌داند.^۵ برخی از علما او را حسن دانسته‌اند.^۶ ممدوح بودن او مبتنی بر قبول روایاتی است که خودش نحوه شرفیاب شدنش را به محضر امام باقر علیه السلام گزارش کرده است.^۷ بنابراین راوی مجهول الحال بوده و روایاتی که در مدح او وجود دارد، چون خود او نقل کننده آن‌ها است، پذیرفته نیست.^۸

سایر طرق

از دو طریق نعمانی یکی مسند و دیگری مرسل است. در طریق مسند، دو راوی منتهی به امام باقر علیه السلام، همان دو راوی در سند کلینی (موسی بن هلال الضبی و عبدالله بن عطاء) هستند. همان گونه

^۱ نعمانی، الغیة، ص ۱۶۸، ح ۸.

^۲ نجاشی، رجال، ص ۲۲۸، ش ۶۰۱.

^۳ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

^۴ «قال نصر بن صباح: وولد عطاء بن أبي رباح تلميذ ابن عباس عبد الملك و عبد الله و عرفنا نجباء من أصحاب أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام» (کشی، رجال، ص ۲۱۵ و ۲۱۶).

^۵ «نصر بن الصباح عندي ضعيف فلا يثبت بقوله عندي عدالته» (حلی، خلاصه، ص ۱۰۷، ش ۲۶).

^۶ نمازی، مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۵۵، ش ۸۴۹۱.

^۷ «حدثني حسن بن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علي الوشاء عن عبد الله بن بكير عن عبد الله بن عطاء المكي قال: اشتقت إلى أبي جعفر عليه السلام و أنا بمكة فقدمت المدينة و ما قدمتها إلا شوقاً إليه فأصابني تلك الليلة مطر و برد شديد فانهيت إلى بابي نصف الليل فقلت ما أطرقه هذه الساعة و أنتظر حتى أصبح و إني لأفكر في ذلك إذ سمعته يقول يا جارية افتحي الباب لابن عطاء فقد أصابه في هذه الليلة برد و أدى قال فجاءت ففتحت الباب فدخلت عليه» (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۷ و ص ۲۵۸، ح ۳).

^۸ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

که در پنج طریق شیخ صدوق نیز این دو راوی قرار دارند و ترجمه آنان بررسی و وثاقتشان ثابت نشد. از این رو این روایت بر پایه تمامی اسناد، ضعیف ارزیابی می‌شود.

نقل روایت در کافی شریف و کثرت نقل آن در منابع متعدد، از منابع اولیه تا قرن پنجم، همچنین توجه به روایت در منابع متأخر تا زمان معاصر، قرائنی است که اعتماد به روایت را تضمین می‌کند. تکرار محتوای روایت در روایات صحیح^۱ و مخالف نبودن محتوا با قرآن و سنت قطعی، قرائن دیگری است که از مجموع آن‌ها می‌توان به اطمینان رسید که محتوای روایت مورد تأیید بوده و ضعف سندی آن خللی به استناد به روایت وارد نمی‌کند.

بررسی محتوایی حدیث

معنای روایت با بررسی واژگان و ترکیبات آن واضح می‌شود. تنها فهم مقصود جدی یک فراز به دلیل وجود روایات مشابه و متضاد، نیازمند دقت و بررسی بیشتر است.

شناخت واژگان و ترکیبات

لِلنُّوْكَی

«النُّوْكَ» به معنای حَمَق است.^۲ «نُوْكَی» جمع «أُنُوْكَ» هم‌وزن و هم‌معنای «حَمَقی» و «أَحْمَق» است.^۳

مطالعه بیشتر

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۹ و ۴۸۰، ح ۱ و ۵.

۲. «النون والواو والكاف كلمة واحدة، هي التَّوَاكَة وَالتَّوَكُّ وَهِيَ الحَمَق» (ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۷۲).

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۷.

عَمِيَ

معنای ریشه‌ای فعل «عَمِيَ» مخفی و پوشیده شدن است که از بین رفتن بینایی هر دو چشم نیز به همین معنا برمی‌گردد.^۱ از این رو «العَمَى» به معنای از بین رفتن بینایی و کورشدن به کار رفته است.^۲

غَيْظًا

حالت شدتی که در انسان ایجاد شده و باعث آن، غیر اوست، «غَيْظٌ» نامیده می‌شود.^۳ غَيْظٌ همان شدت غضب و حرارتی است که انسان از فوران خون قلبش احساس می‌کند.^۴

يُمَضِّعُ بِالْأَلْسِنِ

«مضغ الطعام» به معنای جویدن غذا است.^۵ در تعبیر به کار رفته در روایت، این فعل به «لسان» نسبت داده شده و با زبان انجام می‌شود. نزدیک‌ترین معنای کنایی برای «جویده شدن با زبان» اسم شخصی سر زبان‌ها افتادن و یادکردن از او به خیر و شر است.^۶

رَغِمَ أَنْفَهُ

«الرَّغِم» کاری است که انسان با کراهت انجام می‌دهد.^۷ معنای ریشه‌ای «رغ م» خاک است. تعبیر «أَرغَمَ اللَّهُ أَنْفَهُ» یعنی خداوند بینی‌اش را به خاک چسباند^۸ و بینی او را به خاک مالید. معانی دیگری

۱. «العين والميم والحرف المعتل أصل واحد يدل على سترٍ وتغطية. من ذلك العَمَى: ذهاب البصر من العينين كليهما» (ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۴، ص ۱۳۳).

۲. «العَمَى: ذهاب البصر، عَمِيَ يَعْمَى عَمَى» (فراهیدی، العين، ج ۲، ص ۲۶۶).

۳. «الغين والياء والطاء أصل في كلمة واحدة، يدل على كُرب يلحق الإنسان من غيره» (ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۵).

۴. «الغَيْظُ: أشد غضب، وهو الحرارة التي يجدها الإنسان من فوران دم قلبه» (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۹).

۵. «الميم والضاد والغين أصل صحيح، وهو المضغ للطعام» (ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۵، ص ۳۳۰).

۶. «كناية عن تناوله وذكره بالخير والشر» (مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۸).

۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۸۹.

۸. «الراء والغين والميم أصلان: أحدهما التراب، والآخر المذهب. فالاول الرغام، وهو التراب. ومنه (أرغَمَ اللَّهُ أَنْفَهُ) أي ألصقه بالرغام»

(ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۴۱۳).

مثل خوارشدن، عاجزشدن از عدالت‌ورزی، پذیرش اجبار،^۱ کشته‌شدن با سم یا غیرسم^۲ و مطلق کشته‌شدن^۳ از جمله کاربردهای همین معنا است. معنای دیگر آن نیز مذهب است. مراغم یعنی جای فراخ و پر اضطراب، راه و روش، گریزگاه، جای هجرت و سیر در زمین.^۴

شناسایی صاحب قیام

عبدالله بن عطاء بعد از مقدمه‌چینی، سؤالی را مطرح می‌کند که در واقع درخواست خروج و قیام از امام باقر علیه السلام است. امام به سؤال او چنین پاسخ می‌دهد: «به خدا قسم من صاحب شما نیستم.» او دوباره سؤال می‌کند: «پس صاحب ما کیست؟» امام می‌فرماید: «بنگرید هر که ولادتش از مردم نهان گشت، او صاحب شماست.» ابهام موجود این است که چرا امام باقر علیه السلام صاحب شیعیان بودن را از خود نفی می‌کنند؟ مگر ایشان منصب امامت را نداشتند؟ همچنین شایسته است که پرسیده شود صاحب قیام کیست؟ و چرا از بین ویژگی‌های صاحب قیام، خفای ولادت به‌عنوان معیار شناخت مطرح شده است؟

نمونه‌های دیگری از روایات وجود دارد که انمه علیه السلام این منصب را از شخص خود نفی کرده‌اند؛ مثلاً عیسی الخشاب می‌گوید: به امام سجاد علیه السلام گفتم: «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟» حضرت فرمودند: «لَا وَ لَكِنَّ صَاحِبَ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ...»^۵ در روایت دیگری وقتی حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند: «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ بِهِ» با پاسخ منفی امام روبه‌رو می‌شود.^۶ نقطه مقابل

مطالعه مجدد

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. «أَزَعَمَ اللَّهُ أَنْفَهُ: أَيُ الصَّقَةِ بِالرَّغَامِ وَهُوَ التَّرَابُ. هَذَا هُوَ الْأَصْلُ، ثُمَّ اسْتَعْمَلَ فِي الذَّلِّ وَالْعَجْزِ عَنِ الْإِنْتِصَافِ وَالْإِنْقِيَادِ عَلَى كَرَاهٍ» (ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث، ج ۲، ص ۲۳۸).
 ۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۷.
 ۳. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۸.
 ۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۸۹.
 ۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵.
 ۶. نعمانی، الغيبة، ص ۲۱۵.

این موارد، روایتی است که امام رضا علیه السلام به این سؤال پاسخ مثبت داده و خود را صاحب جن و انس معرفی می‌کند.^۱

بهترین وجه جمع بین این‌گونه روایات، پاسخی است که امام رضا علیه السلام در جواب همین سؤال به ریان بن صلت می‌دهند: «أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوها عَدْلًا كَمَا مُلِثَتْ جَوْرًا؛^۲ من صاحب این امر هستم؛ لکن آن امامی که زمین را پر از عدل می‌کند، همان طوری که پر از ظلم شده، نیستم.» بنابراین اگر منظور از «صاحب الامر» امر امامت باشد، ائمه علیهم السلام صاحبش بوده و آن را از خود نفی نمی‌کنند؛ اما اگر مقصود امر خروج و قیام برای ریشه‌کنی ظلم از سرتاسر زمین و برقراری عدالت جهانی باشد، صاحب آن مهدی موعود علیه السلام است. از این رو در روایت مورد بحث چون سؤال از خروج و قیام است، امام باقر علیه السلام صاحب الامر بودن را از خود نفی کرده‌اند. در روایت حمزان بن اعین نیز واژه قیام آمده و حضرت پاسخ منفی داده‌اند. نسبت به پاسخ مثبت امام رضا علیه السلام می‌توان چنین گفت: با توجه به شکل‌گیری جریان واقفه، زمان امام رضا علیه السلام خصوصیتی داشته است که حضرت، منصب صاحب الامر را از خود نفی نمی‌کردند؛ بلکه توضیح می‌دادند که کدام امر مقصود است.

امام باقر علیه السلام مخفی بودن ولادت را معیار شناخت کسی بیان می‌کند که خروج خواهد کرد. این معیار شناخت، نیازمند تبیین است. برخی روایات به توضیح پنهان بودن ولادت امام مهدی علیه السلام پرداخته و علت آن را نبود بیعتی بر گردن حضرت بیان کرده‌اند. این تعلیل بعد از امام باقر علیه السلام و حتی قبل از ایشان برای خفای ولادت وجود داشته است:

^۱ «قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ عَلَى الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (ابن بابویه، الإمامة والتبصرة، ص ۷۷، ح ۶۷).

^۲ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَعْمَى وَوَلَادَتُهُ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛^۱ صاحب الامر ولادتش از این مردم پوشیده است تا هنگامی که قیام می کند بیعت احدی بر گردنش نباشد.» همچنین سعید بن جبیر از امام سجاد علیه السلام نقل کرد است: «الْقَانِمُ مِنَّا تَخْفَى وَوَلَادَتُهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا لَمْ يُولَدْ بَعْدُ لِيَخْرُجَ حِينَ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ؛^۲ ولادت قائم ما بر مردم پنهان است تا جایی که بگویند هنوز متولد نشده است تا وقتی ظهور کند بیعت کسی بر گردنش نباشد.»

از تعلیل بیان شده می توان دریافت که معیار برای خروج صاحب الامر این است که استقلال داشته و در تحت بیعت دستگاه حاکمه زمان خود و هیچ قدرت دیگری نباشد. این هدف و برنامه تنها با مخفی شدن ولادت محقق می شود. گویا حضرت به صورت ضمنی می فرماید: «ما اهل بیت علیهم السلام زیر ذره بین دستگاه حاکمه هستیم و اگر کمترین تحرکی داشته باشیم از ناحیه آنها برای ما خطر جانی متوجه است. از بین ما اهل بیت علیهم السلام کسی هست که ولادتش مخفی است تا دشمنان نتوانند بر او احاطه پیدا کنند.»

تحلیل روایت بر اساس فضای صدور

از نقل نعمانی به دست می آید که عبدالله بن عطاء سؤال را در شرایط زمانی و مکانی خاصی مطرح کرده است. گویا جمع زیادی برای انجام مناسک حج حاضر شده بودند که وی سؤالش را از امام می پرسد و امام نیز به او متناسب با همان شرایط پاسخ می دهد. سؤال او به گونه ای درخواست قیام

مطالعه نمود

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

^۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۹، ح ۱ و ص ۴۸۰، ح ۵.

^۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۵ و ۶.

امام باقر علیه السلام و تقاضای خروج ایشان علیه ظلم و ستم است. از نظر عبدالله همه شرایط برای قیام آماده بوده است؛ زیرا پیروان حضرت در عراق بسیار و همگی منتظر خبری برای قیام و خروج بودند.

طرح مسئله قیام، یک موضوع منطقی و صحیح است؛ اما چون شرایط مناسبی برای طرح این سؤال فراهم نبوده، پاسخ امام به گونه‌ای توییح عبدالله بن عطاء قلمداد می‌شود. حضرت می‌فرماید: «ای عبدالله بن عطاء، به احمقان گوش سپرده‌ای؟!» یعنی درخواستی که مطرح می‌کنی نسنجیده و بدون در نظر گرفتن شرایط است. چه بسا امام به گوش‌های دیگری که آماده شنیدن هستند، اعلام می‌کنند که از نظر حضرت، خروج در برابر دستگاه حاکمه در شرایط فعلی حماقت است. ایشان از این رهگذر در صدد بودند که هم خیال دشمنان را نسبت به خروج آن حضرت راحت کنند و هم کسانی که امامت را در قیام با شمشیر منحصر کرده‌اند بفهمند که شرایط فراهم نیست.

پاسخ امام در شرایطی که احتمال حضور جاسوس از طرف دستگاه حکومتی وجود دارد، پاسخی صریح و قاطع است؛ لذا با قسم همراه است: «به خدا قسم من صاحب [خروج و قیام] شما نیستم.» امام باقر علیه السلام مانند امام رضا علیه السلام این گونه پاسخ ندادند که «من صاحب شما هستم؛ لکن آن امامی که با قیام خود زمین را پر از عدل و داد می‌کند، نیستم.» این احتمال وجود دارد که پاسخ امام باقر علیه السلام ناظر به تفکرات زیدیه - که امام به حق را صاحب شمشیر و قیام می‌دانند - باشد. در واقع امام با این پاسخ، رهبری و امامت شیعیان زیدی مسلک را از خود نفی کرده‌اند.

عبدالله بن عطاء که شرایط را به خوبی درک نکرده است، سؤال دیگری مطرح می‌کند که در راستای همان سؤال اول است. او می‌پرسد «پس صاحب ما کیست؟» در این مرحله پاسخ امام ناظر به علت عدم قیام است. حضرت به ویژگی خاصی که امام قیام‌کننده دارد و آن مخفی بودن ولادت است، اشاره می‌کند. ارتباط مخفی بودن ولادت با قیام و صاحب قیام را می‌توان از دیگر روایات فهمید. سایر روایات علت مخفی بودن ولادت را نبود بیعت احدی بر گردن قیام‌کننده معرفی کرده‌اند. امامی

طالع‌نمود

روایت بزوهی حدیث «مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ... انظروا...»

می تواند دست به شمشیر برده و قیام کند که بیعتی بر گردنش نباشد. این کار با مخفی بودن ولادت محقق می شود. مخفی بودن ولادت اثر دیگری نیز دارد و آن مصونیت از قتل و دق مرگ شدن است.

امام باقر علیه السلام در ادامه می فرماید: «از ما اهل بیت کسی نیست که انگشت نما شده و یا بر سر زبان ها افتد، مگر اینکه کشته می شود و یا با خون دل خوردن در بستر می میرد.» با این تعلیل گویا حضرت می خواهند شرایط زمان خود را ترسیم کنند که خروج و قیام مساوی با کشته شدن است. چه بسا این جمله تعریضی نیز به عبدالله بن عطاء باشد که با انگشت نما کردن حضرت در بین حاجیان، جان حضرت را به خطر انداخته است. بنابراین بر اساس این روایت قائم اهل بیت علیهم السلام کسی است که ولادتش مخفی بوده و این گونه نه بیعتی بر گردن دارد و نه کشتن او ممکن است.

برداشتی بی اساس از روایت

نویسنده کتاب مکتب در فرایند تکامل به منظور تثبیت نظریه خود مبنی بر تطور امامت شیعی در بستر زمان، برداشت هایی از روایت داشته و تفکراتی را به مردم زمان صدور روایت، نسبت داده که از روایت مزبور قابل برداشت نیست. او می نویسد: «در نخستین سال های قرن دوم هجری که نارضایتی عمومی از بنی امیه بالا گرفته و نظام خلافت اموی رو به ضعف نهاده بود، بسیاری از مردم امید داشتند که رئیس خاندان پیامبر در آن عصر، امام محمد باقر علیه السلام، رهبری نهضت را به دست گرفته و قیام کند. اما امام به این انتظار و توقع عمومی پاسخ مثبت نداد. این عکس العمل، شیعیان را که در ذهنیت آنان، امام حق از خاندان پیامبر در صورت فراهم شدن شرایط مناسب باید بی درنگ برای احقاق حق خود و برپا کردن نظام عدل و قسط به پا می خاست، دچار حیرت کرد. هنگامی که از امام سؤال شد چرا وی به رغم خیل عظیم طرف داران در عراق دست به قیام موعود و مورد انتظار عمومی نمی زند؟ پاسخ داد

طالع ممدون

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

که وی قائم منتظر نیست و قائم در آینده هنگامی که زمان کاملاً مناسب فرارسد ظهور خواهد فرمود.»^۱

به این برداشت چنین پاسخ داده شده است: «اولاً: از این حدیث فهمیده نمی‌شود که راوی، قیام را وظیفه امام و از لوازم مقام امامت می‌دانسته است، تا چه رسد به اینکه اگر حضرت چنین نکند، وی دچار حیرت شود آن هم حیرت در تعریف امامت، که منجر به بازتعریف از آن گردد. [بلکه می‌توان گفت] رو به ضعف نهادن بنی‌امیه در زمان امام باقر علیه السلام و اقداماتی که علیه آنان شکل می‌گرفت، به‌طور طبیعی آن حضرت را در معرض این توقع - از سوی بعضی و نه الزاماً همه شیعیان - قرار می‌داد که ایشان نیز حرکتی را در این جهت انجام دهند. این توقعات الزاماً دیدگاه اعتقادی شیعیان به جایگاه و وظایف مقام امامت را نشان نمی‌دهد و به‌طریق اولی، دلالت بر وجود حیرت ندارد. ثانیاً: امام علیه السلام به وی گوشزد می‌کند که این کار بر عهده موعود منتظر است، نه آنکه وی ابتداءً حضرت را مصداق «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» دانسته و یا حتی چنین احتمالی داده باشد. این هم، روش متداول ائمه معصومین علیهم السلام بوده است که جابه‌جا و در هر موقعیت مقتضی، تلاش در ترویج فرهنگ «مهدویت» در میان شیعیان داشته‌اند؛ لذا این روایت، جهت‌دهی ذهن راوی به‌سوی مسئله «قائمیت» توسط امام علیه السلام را نشان می‌دهد و نه ذهنیت قبلی وی را به این موضوع.»^۲

در زمان امام سجاد علیه السلام شرایط به‌گونه‌ای نبود که بسیاری از مردم امید داشته باشند که مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری نهضت را به دست گرفته و قیام کند. با وجود آن این سؤال از حضرت شده و ایشان همانند امام باقر علیه السلام صاحب الامر بودن را از خود نفی کرده‌اند. بنابراین معلوم می‌شود که

۱. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۳۴.

۲. فصلنامه امامت‌پژوهی، سال دوم، شماره ۷، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

ذهنیت شیعیان مبنی بر اینکه امام حق از خاندان پیامبر ﷺ در صورت فراهم شدن شرایط مناسب باید بی درنگ برای احقاق حق خود و برپا کردن نظام عدل و قسط به پا خیزد، منشأسؤال نبوده؛ بلکه سؤال از «قائم آل محمد ﷺ» آن نیز از سوی یک راوی نه عموم جامعه مطرح شده است.

ثمره روایت پژوهی اینجا مشخص می شود که دیدن روایات مشابه باعث فهم دقیق روایت و مانع برداشت های سطحی می گردد. بنابراین معلوم می شود که مقصود امام از اینکه صاحب شیعیان بودن را از خود نفی می کند، حیران کردن شیعیان و تغییر ذهنیتی که توسط نگارنده کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» ایجاد شده، نیست.

نتیجه گیری

روایت عبد الله بن عطاء از جهت اعتبار قابل اعتماد است و متضمن این مطلب است که امام صادق صاحب امر قیام نیست و آن حضرت تنها امر امامت را عهده دار است. امامی که امر عظیم قیام را رهبری خواهد کرد، کسی است که ولادتش مخفی است تا با این کار از شر دشمنان مصون بماند و بیعت طاغوتی برگردنش نباشد.

از این روایت برداشت نمی شود که شیعیان آن زمان گرفتار حیرت بوده و امام صادق علیه السلام را صاحب امر قیام می پنداشته اند. به فرض که چنین مطلبی برداشت شود، سرگردانی و گیجی یک فرد را نمی توان به حیرت کل جامعه تعمیم داد. توییح امام و نسبت دادن این تفکر به بی خردان گویای آن است که این تفکر غالب جامعه نبوده است. کثرت شاگردان حضرت بر رشد چشمگیر علمی در زمان حضرت شهادت می دهد و اتصاف چنین جامعه ای به حماقت نه در شأن حضرت و نه مقصود حضرت بوده است.

طالع مهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

منابع

۱. ابن بابويه، علي بن حسين، ۱۴۰۴ق، الامامة و التبصرة من الحيرة، ج ۱، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام.
۲. ابن بابويه، محمد بن علي، ۱۳۹۵ش، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، تهران: انتشارات اسلاميه.
۳. ابن غضائري، احمد بن حسين، ۱۳۶۴ش، الرجال لابن الغضائري، ج ۱، قم: دار الحديث.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم المقاييس اللغة، ج ۱، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
۵. اربلي، علي بن عيسى، ۱۳۸۱ق، كشف الغمة، ج ۱، تبريز، بني هاشمي.
۶. حرّ عاملي، ۱۴۰۹ق، وسائل الشيعة، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
۷. حلي، ۱۴۰۴ق، تقريب المعارف، ج ۱، قم: الهادي.
۸. خويي، ابوالقاسم، بي تا، معجم رجال الحديث، قم: منشورات مدينة العلم.
۹. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بيروت - دمشق: دار العلم - الدار الشاميه.
۱۰. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، ج ۲، تصحيح: كوچه باغي، محسن بن عباس علي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
۱۱. طبرسي، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، إعلام الوري بأعلام الهدي، تهران: اسلاميه.
۱۲. علاء المحدثين، جواد، «نقدي بر فرضيه تطور امامت شيعي»، فصلنامه امامت پژوهي، سال دوم.
۱۳. فراهيدي، خليل بن احمد، ۱۴۰۹ق، كتاب العين، قم: نشر هجرت.
۱۴. كليني، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ق، الكافي، ج ۴، تهران: دار الكتب الإسلامية.

۱۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، شرح الکافی، تحقیق و تصحیح: شعرانی، ابوالحسن، تهران: المكتبة الإسلامية.
۱۶. مامقانی، عبدالله، ۱۴۲۳ق، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، تصحیح: مامقانی، محمدرضا و مامقانی، محی الدین، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۸. _____، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول، ج ۲، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۹. مجلسی، محمدتقی بن مقصود، ۱۴۰۶ق، روضة المتقين، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۲۰. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، ۱۳۸۶ش، مکتب در فرایند تکامل، ج ۱، انتشارات کویر.
۲۱. مؤسسه معارف، ۱۴۲۸ق، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۲، قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۲. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، رجال النجاشی، ج ۶، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغيبة، ج ۱، تهران: نشر صدوق.
۲۴. نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۴ق، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، تهران: فرزند مؤلف.

طالع المهدی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

پیوست‌ها

پیوست ۱: معرفی موضوع پژوهشی

پیوست ۲: معرفی پایان نامه

پیوست ۳: معرفی کتاب

معرفی موضوعات پژوهشی

۱. نقش باورداشت آموزه مهدویت در هدایت نهادهای اجتماعی در عصر ظهور
۲. مبانی و شاخص‌های رفاه اجتماعی در عصر ظهور
۳. مبانی نظری عدم تفسیر اجتماعی از گفتمان انتظار
۴. سنخ‌شناسی سرمایه اجتماعی در عصر ظهور

منبع: کتاب نیازسنجی مهدویت پژوهی، ص ۱۳۸.

معرفی پایان نامه های مهدوی

۱- نشانه هایی از ظهور امام زمان علیه السلام

نویسنده: مریم الوانقی

چکیده

این تحقیق در چهار بخش تنظیم شده است به مختصری از نشانه های ظهور اشاره می کند و اهدافی که دنبال میشود شناخت نشانه ها و معرفت به فتنه های آخرالزمان و جمع آوری روایات وارد شده و ارائه خلاصه در پایان هر قسمت است. معرفت نسبت به نشانه ها وظیفه هر مومنی است تا فتنه ها را خودش بشناسد و خود را از آنها در امان دارد.

با مطالعه این تحقیق می توان تا حدودی از نشانه ها آگاه شد و سعی شده در قسمت اول ضرورت وود حجت خدا و نعم بودن ایشان بیان شود و بعد نشانه هایی که حتمی بیان شده و نشانه های غیر حتمی.

منابعی که استفاده شده بیشتر منابع فارسی شیعه بودند و فقط از چند منبع عربی بهره گرفته شده از جمله می توان (بحارالانوار، یوم الخلاص، غیبه طوسی، نعمانی...) اشاره کرد. این تحقیق از جهت اعتباری به روش بنیادی، از جها روش جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای، و از جها ماهیت و روش توصیفی است.

نتایجی که از این تحقیق به دست می آید:

زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد ماند. ظهور حجت خدا بر روی زمین امری طبیعی و به امر خداوند متعال محقق خواهد شد. برخی از علائم حتمی بیان شده که روایات زیادی به آن ها اشاره دارد و برخی نشانه ها هم رویدادهایی در آخر الزمان است که غیر حتمی شناخته شده اند و احتمال وقوع آن ها کم و یا به صورتی دیگر خواهد بود.

با شناخت این علانم به عنوان وظیفه برای خودمان، خود را آماده و جامعه را تا حد توان آماده برای
ظهور حضرت کنیم و خود را لایق کنیم تا از دوستان باشیم.
واژگان کلیدی: نشانه های ظهور، فتنه ها، حجت خدا.
استاد راهنما: حجت الاسلام جناب آقای احمد حمیدی
دانشگاه: حوزه علمیه خواهران، سال: ۱۳۸۶

مطالعه میدونی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۲- مهدویت در کتاب و سنت از دیدگاه امامیه و اهل سنت

نویسنده: غلامحسین تاجری

چکیده

موضوع تحقیق رساله حاضر، اعتقاد «مهدویت» است که یکی از ابعاد اساسی آینده شناسی، نسبت به جامعه انسانی، به شمار می رود. این عقیده، انتظار قیام جهانی یک مصلح عدالت گستر ربّانی، به روزگار آخرالزمان می باشد که احادیث شریف نبوی، ایشان را با لقب «مهدی» یاد کرده اند. باورداشت فعلی امت اسلامی، نسبت به ظهور امام مهدی علیه السلام، میراثی پیشینه دار است که در گذر قرون و اعصار، پیکره ای گسترده یافته، و به دلیل آثار شگرف سیاسی و اجتماعی خود، نه فقط مؤلفان مسلمان، که مستشرقان را نیز، به پژوهش و نگارش، در پیرامون خویش، واداشته است.

مقصد پایانی، تحقیق کنونی، شناسایی و ریشه یابی عقیده یاد شده، در کتاب، و سنت، می باشد که به شیوه تطبیقی، میان دو دیدگاه عمده ملت مسلمان، یعنی: دو مکتب بلند آوازه تسنن و تشیع انجام گرفته است. رساله حاضر، پیش از گردآوری و دسته بندی آیات و روایات حاکی از این اعتقاد، می کوشد تا برای مسائل و شبهات، یا مطالب و تحقیقات آتی، که در آثار خاورشناسان و تابعانشان آمده، پاسخهای معقول، و راه حلّهای مقبول به دست آورد:

۱. واژه مهدی، در آئینه فرهنگ پیشین اسلامی، به ویژه ادب منظوم عربی و حدیث منقول نبوی، چگونه تصویر یافته؟ و عقیده مهدویت، در آبگینه خاطر دانشوران مسلمان، بلکه خاورشناسان غیر مسلمان، چگونه ترسیم شده است؟

۲. آیا آرمان روزگار صلاح و فلاح انسان، افسانه و اسطوره ای، ویژه مسلمانان است؟ یا آنکه در روح بشری ریشه داشته، از خرد آدمی سرچشمه می گیرد؟ چه آثار ادبی و اجتماعی، از این انتظار جهانی، در تاریخ گذشته و حال، می توان نشان داد؟

۳. با عنایت به بشارات انجیل، تورات، و اوستا، آیا می توان با غریبان همصدا شد که: مهدویت،

عقیدتی عاریتی ست که مسلمانان، از گبران، جهودان و ترسایان، اقتباس و استراق کرده اند؟! اگر نه، این همنوایی، چگونه توجیه می شود؟

۴. به کدام دلیل و برهان، می شود باور کرد که اعتقاد به مهدی، اصالت اسلامی دارد؟ ارج علمی و ارزش منطقی مدعای کسانی چون ابن خلدون، که به ایراد و انکار، یا تردید و تضعیف این عقیده پرداخته اند، تا چه میزان است؟

۵. اگر پایه و مایه اسلامی این اعتقاد، متین و ماندگار است، کدام مختصات و مشخصات آن را، قرآن کریم اشاره نموده، و کدام به حدیث شریف احاله شده است؟ منابع مقبول سنی و شیعه، در کدام موارد و مواضع، اشتراك یا افتراق دارند؟

رسالة حاضر، در خلال پیش گفتار، شش باب در کتاب و سنت دارد. مذاهب بزرگ اسلامی، باواری اصیل است که جایگاه بسیار پایداری در کتاب و سنت دارد. مذاهب بزرگ اسلامی، در این اعتقاد، بیش از اغلب زمینه های دیگر، اتفاق نظر دارند. در موارد اختلاف و افتراق نیز، زودتر می توانند به توافق و تقارب دست یابند. از این رو، در روزگار کنونی، که فرهنگها و تمدنهای زنده و پویانده جهان، در حال تأثیر و تأثر متقابل، بلکه درگیر جنگ و ستیز متزایدند؛ بازسازی و نوبواری این آرمان حیات بخش و امیدآفرین، به ویژه در دلهای پاک جوانان و نونهالان مسلمان، کمک شایانی به وحدت، نهضت، و مقاومت جوامع اسلامی خواهد نمود که در نهایت، شوکت و سیادت آنان را به ارمغان خواهد آورده باشد که شور و اشتیاق، و سازندگی و آمادگی حاصل از این عقیده انگیزنده و نیرودهنده، خود راهگشای ظهور و قیام آن منجی جهانی و مصلح آسمانی گردد.»

واژگان کلیدی: کتاب، سنت، مصلح عدالت گستر، انجیل، تورات، اوستا

استاد راهنما: دکتر سید محمد باقری حجتی

استاد مشاور: دکتر علی مهدی زاده

دانشگاه: آزاد اسلامی، سال: ۱۳۷۷

۳- مفهوم آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

نویسنده: محمد حسین محمدی

چکیده

رساله حاضر مفهوم آخرالزمان و منجی موعود را از دیدگاه ادیان ابراهیمی، یعنی سه دین یهود، مسیحیت و اسلام با تاکید بر کتب مقدس آن ها مورد بحث قرار داده است.

در ابتدا پس از تبیین موضوع با نگاهی گذرا به این سه دین، شناختی اجمالی به دست می دهد، و نحوه آفرینش عالم را از دیدگاه ادیان ابراهیمی و پایان آن را از منظر علوم بشری بررسی می کند؛ آنگاه مفهوم آخرالزمان را در هر یک از این سه دین با توجه به آیات کتب مقدس و اصلی آن ها مورد نظر قرار می دهد. سپس، وقایع کیهانی، اجتماعی و معنوی دو مقطع پایان عالم و پیش از آن را با توجه به متون هر دین بیان کرده، و معتقد است که مفهوم آخرالزمان از جهت ماهوی تا اندازه ای متفاوت اما حوادث مربوط به آن شباهتی فراوان در هر سه دین ذکر شده است. مانند: مسئله منجی که یهود آن را «ماشیح»، دین مسیحیت «عیسی مسیح» و دین اسلام «مهدی موعود» می داند. هر سه دین ظهور «عیسی» را امری حتمی می دانند، با این تفاوت که اسلام ظهور عیسی را در کنار منجی موعود ذکر می کند.

در آخر وجوه اشتراک و اختلاف ادیان سه گانه بررسی و در ضمن، دیدگاه اسلام را دیدگاه اسلام را در زمینه مفهوم آخرالزمان، منجی موعود و ابعاد گوناگون حکومت منجی و غیره، دارای وجوه امتیاز بیشتری می داند.

نتیجه گیری از دیدگاه ادیان و مکاتب در رابطه با آینده بشر، بخش پایانی رساله را تشکیل می دهد؛ مبنی بر این که همه ادیان مختلف، بر خلاف بعضی مکاتب بشری نسبت به آینده بشریت دیدگاه مثبت و امیدوار کننده ای دارند و همواره در طول تاریخ بشارت چنین روزی را به پیروان خود داده اند. به گونه ای که اشتراک آن ها در سعادت‌مندی نهایی بشریت، و تفاوت ها در شمول نحوه تحقیق و نوع

سعادت آن‌ها وجود دارد. اگرچه قبل از رسیدن به سعادت نهایی، حوادثی تلخ رخ خواهد داد که موجب اضطراب و نگرانی همه خواهد شد، اما در آخر، بشریت طعم سعادت و عدالت آرمانی را خواهد چشید.

واژگان کلیدی: موعود، منجی، ادیان ابراهیمی، عدالت آرمانی، سعادت.

استاد راهنما: حجة الاسلام دکبر احمد عابدی

استاد مشاور: استاد علی موحدیان عطار

دانشگاه: قم.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۴- مبانی کلامی ولایت فقیه

نویسنده: ذریه لعل خوشاب

چکیده

موضوع این پژوهش «مبانی کلامی ولایت فقیه» است. ولایت فقیه موضوعی چند بعدی می‌باشد که برای فهم صحیح آن نیازمند بررسی کاملی می‌باشیم. این نظریه دارای ابعاد مختلف، از جمله سیاسی-اجتماعی، فقهی، حقوقی است و نیز بر مبنای کلامی و اصول اعتقادی استقرار دارد و از طرف دیگر بر زمینه‌های تاریخی-فرهنگی معینی مسبوق است. فهم دقیق ولایت فقیه محتاج بررسی مباحث میان رشته‌ای است تا همه ابعاد، مبانی و زمینه‌های موضوع مورد تحقیق قرار گیرد. فهم مفهوم حقیقی ولایت فقیه و ارکان آن به صورت مجزا از دیگر مفاهیم کلامی مرتبط با آن مقدور نیست. مفاهیمی چون لطف، طاغوت، ولایت، ولی، اولی الامر، حکمت، ولایت تشریحی و.... شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند که مفهوم ولایت فقیه را معنا می‌بخشند. در میان جنبه‌های مختلف می‌توان به ادله کلامی و فقهی و مفاهیم زیر بنایی نیز اشاره کرد. روش ما در این تحقیق توصیفی و کتابخانه‌ای می‌باشد. محدوده زمانی این تحقیق، از زمان حضور معصوم (ع) و پس از آن در زمان غیبت تا قرن حاضر است. با ملاحظه آنچه در این تحقیق آمده است، آشکار می‌شود که از همان آغاز، در مباحث فقهی و کلامی عرصه‌هایی برای ولایت فقیه ذکر شده است و در قرن‌های بعد، این عرصه‌ها گسترش بیشتری یافته است. با بررسی ادله ارائه شده روشن می‌شود که ادله نظریه ولایت فقیه در علم کلام و فقه تقریباً اختلافی ندارند و جایگاه اصلی طرح این بحث نیز علم کلام می‌باشد.

واژگان کلیدی: فقه، ولایت، فقیه، ولایت فقیه، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی.

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سلطانی

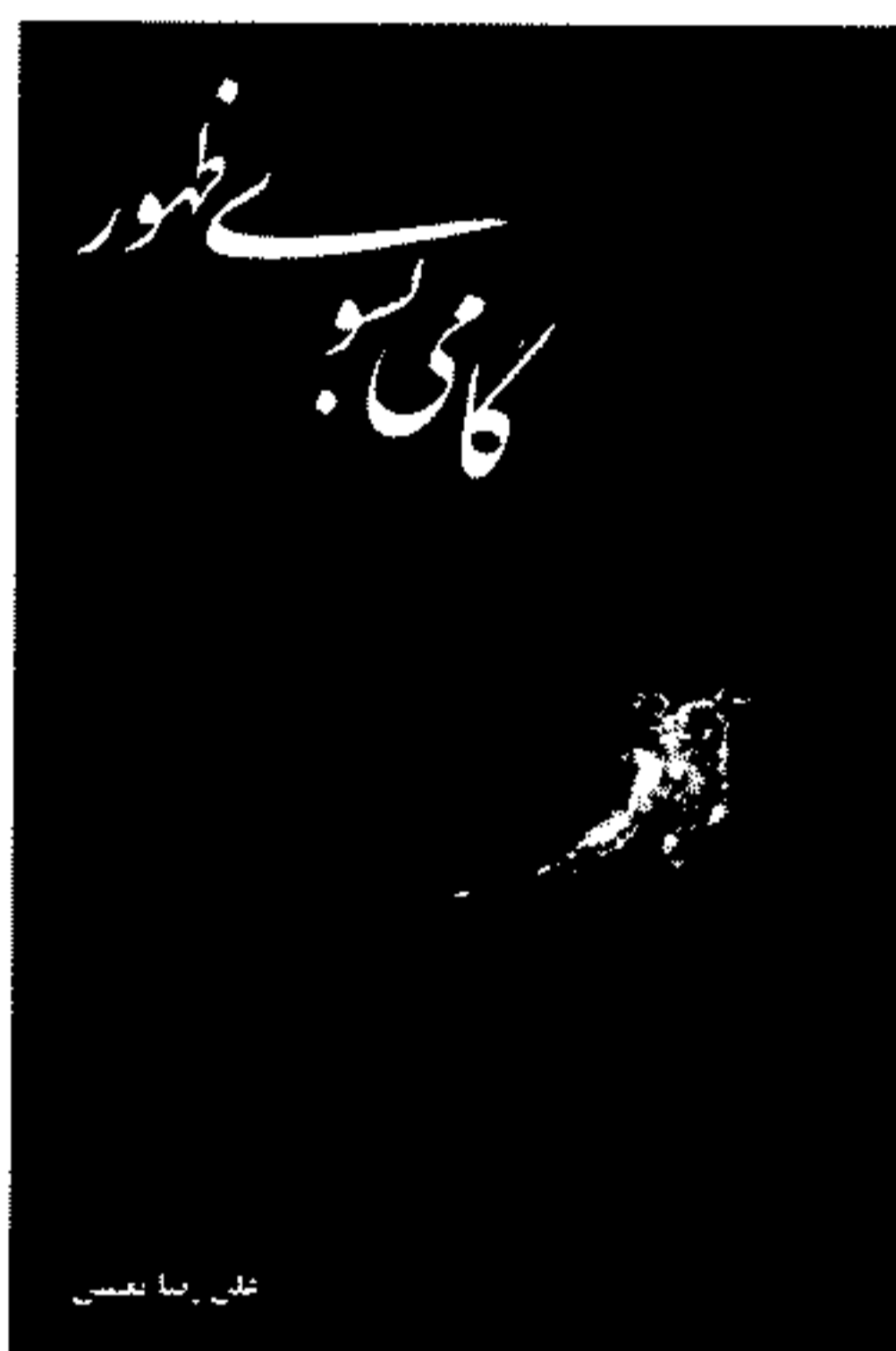
استاد مشاور: جناب آقای دکتر ملک مکان

دانشگاه: ادیان و مذاهب، سال: ۱۳۹۰

معرفی کتاب های مهدوی

۱- گامی به سوی ظهور

نویسنده: علیرضا نعمتی



چکیده

نویسنده در کتاب حاضر این هدف را دنبال می کند که آن چه موجبات غیبت امام عصر علیه السلام را فراهم کرده، ناسپاسی و غفلت مسلمانان و به خصوص شیعیان نسبت به مقام و منزلت آن حضرت بوده است. وی، در این نوشتار روایتی از امام هادی (ع) را دستمایه تحقیق خود قرار داده و بر اساس آموزه های قرآن و روایات، بر این نکته پافشاری نموده است که تلاش بی وقفه شیعیان و درخواست های عمومی مردم می تواند آن امام همام را از پس پرده غیبت بیرون آورده و سبب ایجاد گشایش در امور مسلمانان شود.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

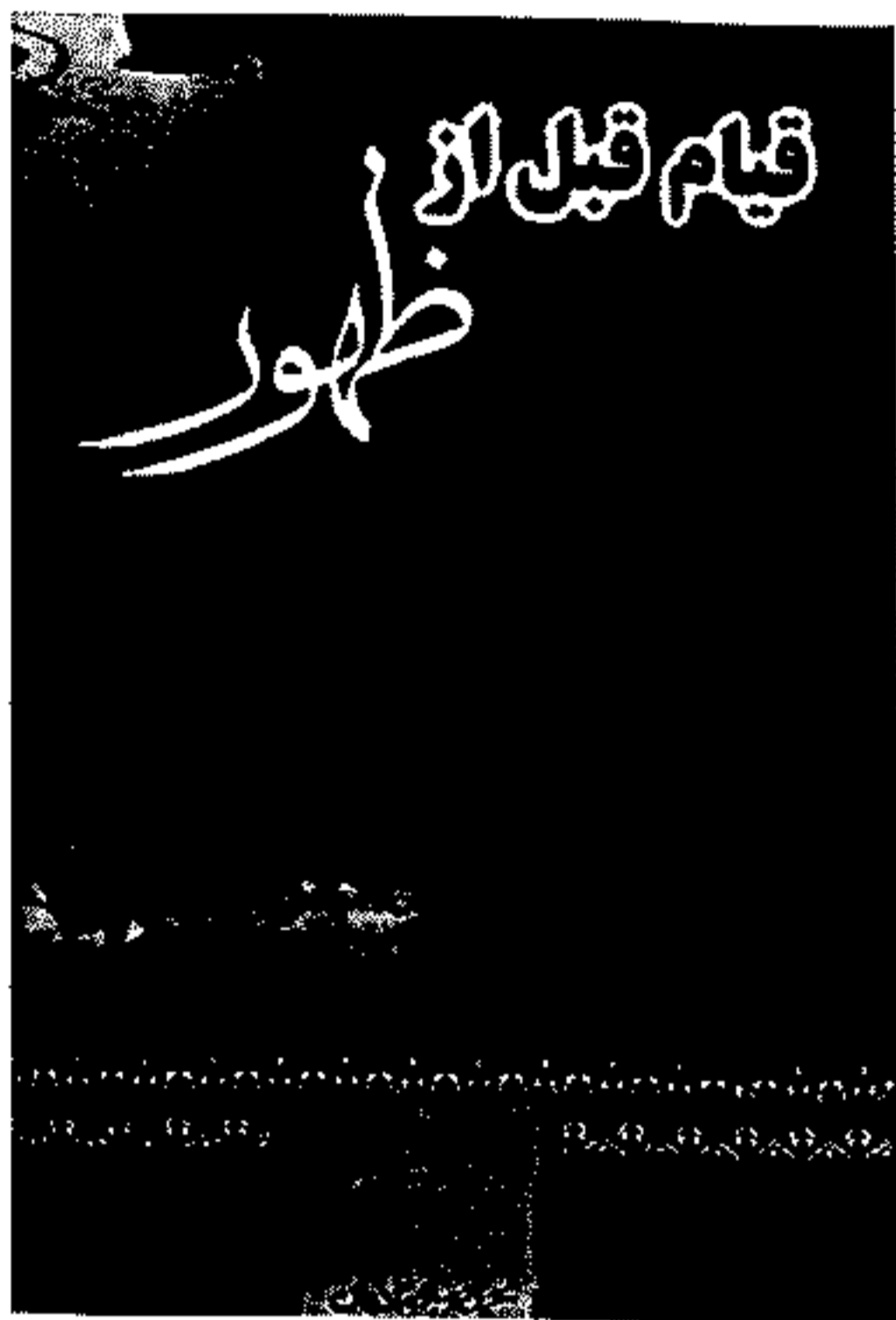
واژگان کلیدی: امام زمان علیه السلام، غیبت، ظهور، شیعیان، وظیفه، دعا.

ناشر: انوار هدایت، شابک: ۷-۱۱-۸۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸

۲- قیام قبل از ظهور

نویسنده: محمد رضا فوادیان

چکیده



خوانندگان این کتاب با تحلیل و بررسی روایاتی از اهل بیت (ع) که از هر گونه قیام قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نهی نموده و آن ها را باطل، طاغوت و محکوم به شکست دانسته اند آشنا می شوند. نویسنده در این کتاب با برشمردن انواع روایات در این زمینه از جمله روایات طاغوت خواندن پرچم های برافراشته، روایات محکوم به شکست خواندن قیام ها، روایاتی که میگویند در خانه بنشین و روایات عجله خواندن هر گونه قیام قبل از قیام قائم، خواننده را به این نتایج رهنمون می

کند که برخی از این روایات ناظر به قیام هایی است که رهبر آن به جای فراخوان مردم به معصومان (ع) آنان را به سمت انانیت و نفسانیت خودشان ترغیب می کنند؛ برخی دیگر از آن اخبار، قیام کسانی را نفی می کند که خود را همان مهدی موعود معرفی می کنند؛ شمار دیگری از این روایات، آماده سازی شرایط قیام را تذکر می دهند؛ پاره ای دیگر نیز در وضعیت تقیه صادر شده اند؛ بعضی از آن ها نیز مجعول هستند و در نهایت، برخی دیگر نیز با روح و حقیقت اسلام، سیره عملی ائمه (ع) آیات و روایات مربوط به جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و حقیقت انتظار منافات دارد.

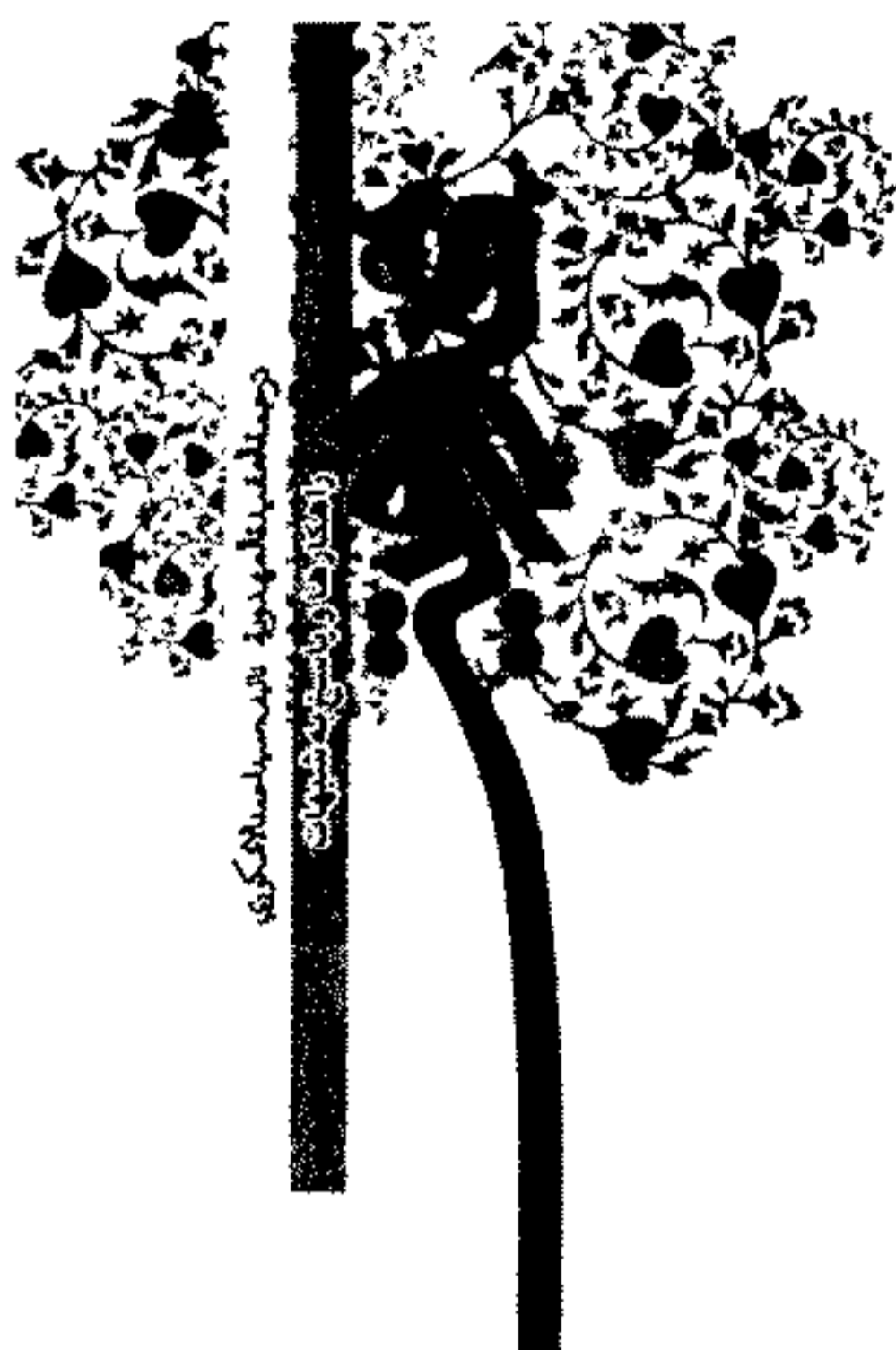
واژگان کلیدی: حکومت، قیام، مهدی علیه السلام، روایت، طاغوت، پرچم، شکست، تعجیل، نقد.

ناشر: سبط النبی (ص)، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۴۰-۶۵-۸

۳- مبانی اعتقاد به مهدویت: راهکارها و پاسخ به شبهات

نویسنده: سید احمد حسینی اشکوری

چکیده



آن چه در این کتاب صورت پذیرفته بررسی اصول و مبانی معرفتی اعتقاد به مهدی عج است. انگیزه اصلی نویسنده از تدوین این اثر، ریشه یابی باورهای افراطی و تفریطی نسبت به امام عصر عج و مسأله غیبت و تلاش برای آرایه معیارهایی به منظور جلوگیری از انحراف در فرهنگ مهدویت است. وی در بخش اول کتاب خود، توجه به اصل احتیاط در دریافت اعتقادات را حائز اهمیت دانسته و بر همین اساس، کوشیده تا در ادامه مباحث، بر پایه دلایل عقلی، آیات قرآن، سنت پیامبر (ص) و روایات ائمه

اطهار (ع) چارچوب هایی را برای فهم صحیح مرزهای عقیدتی نظام مهدوی عرضه بدارد. از نظر او، شخص امام زمان عج، ولادت و ویژگی ها و مأموریت های آن حضرت، غیبت طولانی و معلوم نبودن زمان و مکان ظهور، مخفی بودن هویت شخصی ایشان، تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت، نشانه های ظهور و مدعیان مهدویت از گریزگاه های اصلی انحراف در اندیشه مهدوی محسوب می شوند.

واژگان کلیدی: حضرت مهدی عج، احتیاط، انحراف، مهدویت، نظام مهدوی، ابزار شناخت، غیبت، حکومت، منجی، انتظار، مدعیان.

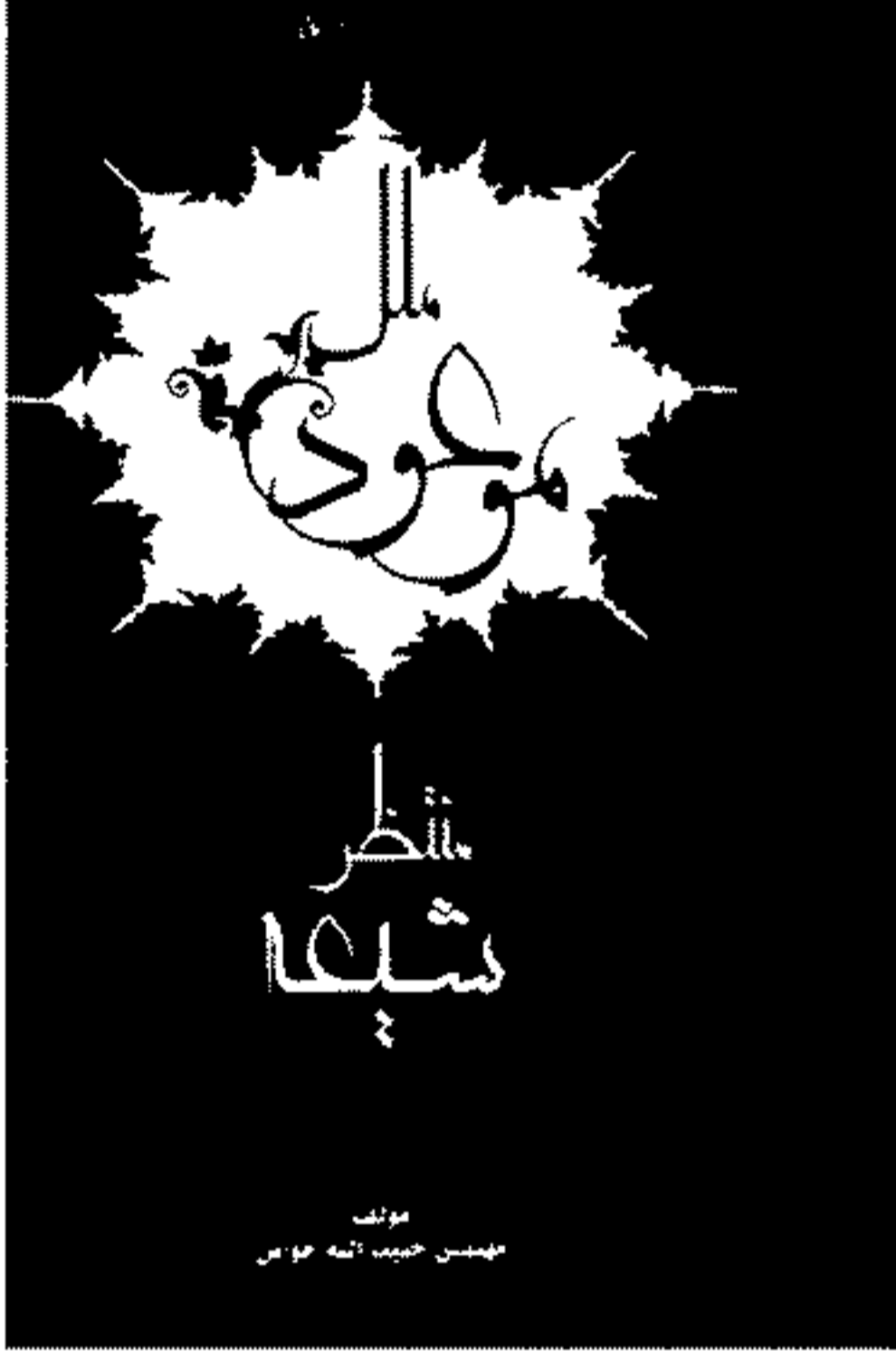
ناشر: مسجد مقدس جمکران، شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۷۰-۱

طالع مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

نویسنده: حبیب الله خواص

چکیده



نگارنده در این کتاب با انگیزه اثبات غیراختصاصی بودن باور مهدویت به تفکر شیعه تلاش نموده تا دیدگاه های سایر فرق اسلامی و همچنین نظریات ادیان دیگر و به خصوص باور صهیونیست ها درباره آخرالزمان و منجی گرایی را بکاود. نسب، نام، میلاد و سیمای امام زمان علیه السلام در منابع ادیان دیگر، بشارت های پیامبران گذشته نسبت به ظهور آن حضرت و شباهت های ایشان به آنان از مباحث مطرح شده در بخش های نخست این کتاب است. در ادامه، از تأویل های علمای اهل سنت نسبت به آیاتی از قرآن که درباره موضوع انتظار نازل شده

و دلایل عدم نقل روایات معصومین (ع) در این باره در قرون اولیه اسلام سخن به میان آمده است. بررسی دیدگاه غیرشیعه درباره موضوعاتی چون آماده کردن مردم برای پذیرش مسأله غیبت، جانشینان پیامبر (ص)، خالی نبودن زمین از حجت خدا و امان ساکنین زمین بودن ایشان، انتفاع مردم از امام غائب، علامت و پرچم ظهور و فراهم شدن اسباب ظهور امام زمان علیه السلام نیز از جمله مطالبی است که در گام بعدی، ارایه گردیده است.

واژگان کلیدی: امام زمان علیه السلام، شیعه، اهل سنت، یهود، مسیحیت، صهیونیست، انجیل، روایت، غیبت، ظهور، اسباب ظهور، زمان ظهور، سیره، عدالت
ناشر: انتشارات ناصر یون، شابک: ۳-۲۷-۶۸۳۶-۹۶۴-۹۷۸

English translation
ترجمہ انگلیسی

مطالعہ معاصر

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

Examining the Validity of the Narrations of the Signs of Appearance in Relation to Prominent Personalities in Iran and Khorasan

Mohammad Kazem Mohammadi¹

Abstract

Regarding the signs of appearance in Iran and Khorasan, there are narrations in which people such as Hassani, Khorasani and Shoaib bin Saleh are mentioned who rise from these lands and have positive personalities and actions and take actions in the direction of uprising of Imam Mahdi (as). In relation to the document, among the narrations about these people, one narration about Hassani, one narration about Khorasani and one narration about Shoaib Ibn Saleh have a valid document and the rest of the narrations have a weak document; A narration that has a valid document about the rebel of Khorasani is shaky in terms of textual implication. Also, a person like Zandiq has been mentioned who will rise from Qazvin and has a negative personality and actions, and appearance and deliverance has been considered impossible before his rebel, and this narration is flawed in terms of documents. The research method in this article is descriptive-analytical.

Keywords: Hassani, Khorasani, Shoaib bin Saleh, Zandiq.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

¹ . Student of Level 3 at the Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

mk.mohammadi1397@gmail.com

A Narrative Research on the hadith " مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ... انظُرُوا مَنْ " "عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلِدَانُهُ فَذَاكَ صَاحِبِكُمْ" in a Case Study on the Owner of the Uprising

Ali Rabbani¹

Abstract

Correct interpretation of hadiths requires considering similar and contradictory narrations. There is ambiguity and a question regarding the narration of Abdullah Ibn Ata from Imam Baqir (as), which has become the source of an unfounded interpretation of this narration and the mentality of the Shiites of that time. First, why does Imam Baqir (as), despite the presence of so many Shiites in Iraq, deny being the owner of Shiite? Didn't he have the position of Imamate? Secondly, who is the owner of the uprising and why among the characteristics of the leader of the uprising, the secrecy of birth has been proposed as an identification criterion? In order to answer, first, in order to trust the text, textual differences and the validity, the hadith is examined with lexicography in the initial understanding, then by presenting similar narrations and examining the atmosphere of issuance, attempts have been made to remove ambiguity and prevent superficial interpretations.

Keywords: rebel, the owner of uprising, concealment of birth, Abdullah Ibn Atta, Narrative Research.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

¹ . Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism of Intizar-e-Pouya

Rabbanyali@chmail.ir

Analyzing the Division and Cessation of Imamate Based on the Narration " عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ النَّبِيِّ... "

Moslem Kamyab¹

Abstract

It can be deduced from all the narrations and reports after the martyrdom of the 11th Imam (as), Imam Mahdi (as) was introduced as the 12th Imam of the Shiites. The abundance of twelve narrations and other special narrations such as birth narrations and historical propositions confirms this belief. In the meantime, Kulayni has reported a narration whose appearance indicates the existence of division and the cessation of the issue of Imamate, after which the earth will be filled with justice by the Twelfth Imam.

Therefore, the present article has examined this narrative in a descriptive-analytical manner; The source and documentary study of this narration is the beginning that this article chooses to present the validity of the hadith, then the main point of the narration is examined with the help of other narrations. According to the meanings of Fitrat and its family narrations, it can be said that the meaning of Fitrat in the hadith does not mean the absence of the Imam and the existence of an interruption in the Imamate, rather it refers to the period of weakness and stillness of the Ahl al-Bayt.

Keywords: Mahdism, Mahdavi hadith, cessation of Imams, stillness of Ahl al-Bayt.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

¹ . Researcher at the Research Center of Messianism and Mahdism of Intizar Pouya.

Moslemkamyab61@gmail.com

Analyzing the howness of Imam Mahdi's awareness of the Appearance time, based on the analytic deep comprehension of Hadith "...He (Allah) will inspire him (Mahdi)..."

Muhammad Javad Yaghoubiyan¹

Abstract

Hazrat Vali-e-Asr (as) himself, like those who are waiting, is waiting for God's permission to appear and rise up to establish justice throughout the world. There are opinions about the ways in which Imam Mahdi (as) becomes aware of the time of his reappearance. One of the ways of Imam's awareness of the time of his appearance, which has been mentioned by the researchers in this field is the way of inspiration of Imam Mahdi (as). The narration of " - اذا اراد الله اظهار امره نكت في قلبه نكته - then when God Almighty wills to reveal His command" has examined how the Imam of the Age is informed of the time of his reappearance. Collecting the sources and copies of this hadith and validating it and examining the semantics of this narration can make the reader better understand how the promised becomes aware of the time of his uprising and pays attention to the two stages of reappearance and uprising. Although it becomes clear from the studies of hadith jurisprudence that the narration needs to be further explored in terms of validity, but what is important is that its content does not contradict the intellect, the Qur'an and the definite tradition, and it can be confirmed by the Shiite narrative culture. The purpose of proposing and reviewing this narration is to get acquainted with one of the ways of Imam's awareness of the time of uprising, and how to compare the time of uprising with the time of blowing trumpets, in the words of the Infallibles. The final part of the hadith considers the stages of Imam Mahdi's work as reappearance and uprising, respectively.

Keywords: horn, point, conqueror, manifestation of command.

¹ . Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism of Intizar-e-Pouya.

Yaghoobian.m1399@gmail.com

فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات مهدوی

Scientific-Promotional Quarterly of Mahdism Studies

Twelfth Year, Vol. 51, Spring 1400 (2021)

Magazine Owner: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya
(Dynamic Awaiting), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

<p>Responsible Manager: Clergy of Islam and Muslimin Mahdi Yousefiyan</p> <p>Editor in Chief: Sa'eed Tavasoli Khah</p> <p>Internal Manager and Editorial Staff: Hussain Ali Jabbari</p> <p>Editor: Mohammad Reza Ghafouri</p> <p>Translator: Zeynab Farjamfard</p>	<p>Editorial Board (Alphabetically Ordered): Tavasoli Khah, Sa'eed (Ph.D. in Teaching Islamic Studies, Researcher at the Specialized Center of Mahdism) Heidari Charati, Hojjat. (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism) Jabbari Hussein-ali, (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism) Kamyab, Moslem. (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya) Moslehi, Ali. (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism) Ma'navi, Seyyed Mojtaba. (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya) Mollaei, Hasan. (Seminary Scholar, Head of Group of Ethics at the Specialized Center of Mahdism)</p> <p>Contributors of this Issue: Saeyd ali kazemi Sheikh Shabani</p>
---	--

Address: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pouya,
Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St. (Safaeeyeh), Qom.

Tel: 025-37841410

Fax: 025-37737160

P.O.B: 37135119.

Website: <http://mamdimag.ir>

Email: mahdimag@gmail.com

Social network channel Address: @mahdaviatmag

ISSN: 2717-0241

Price: 750000 Rials

